

معماری معاصر ایران جامعه کوتاه‌مدت - معماری کوتاه‌مدت

منوچهر معظمی*

استادیار مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، تهران، ایران

چکیده

گروهی از صاحب‌نظران در حوزه فرهنگ و جامعه ایرانی، به «انباشت تجربه تاریخی» که خود، ثمره ایده پیوستگی تاریخی است معتقدند و عده‌ای نیز بر این اعتقادند که در تقابل با انباشت تجربه تاریخی، ما در ایران دچار «گسست تاریخی» و تکرار تجربه‌های قبل هستیم؛ نظریه «جامعه کوتاه‌مدت»، ماحصل همین تفکر است که برآمده از بررسی فرهنگ، شخصیت و خلیقات ایرانیان در تاریخ است. براساس نظریه جامعه کوتاه‌مدت، جامعه در فاصله دو دوره کوتاه، تغییرات اساسی به خود دیده و به این ترتیب تاریخ آن بدل به رشته‌ای از دوره‌های کوتاه‌مدت به هم پیوسته شده است.

جست‌وجوی ناتمام برای دست‌یافتن به فضای معماری و مأمونی و شهری دیگر، سراسر تاریخ سرزمین ایران را آکنده از امیدها و بیم‌ها ساخته است. ایرانیان در فرایند تحول مدنیت، همواره آرمان‌هایی را پیش‌رو داشته‌اند و در پی ساختن فضا و مأمونی با افقی روشن بوده‌اند لیکن بحران از زمانی آغاز شد که خبر آوردند در آن سوی دنیا اتفاقی روی داده که حاصل آن شهری بهتر و زندگی‌ای برتر برای مردم است و جامعه برای دستیابی به آن رؤیاهایی را به ویژه در دوره معاصر در سر پرورانیده است. این امر در دوره پهلوی با جاذبه شهرنشینی و مهاجرت، جامعه را با واژگونی رؤیایها و بحران مدنیت مواجه ساخت. اقدامات حکومت پهلوی در اصلاحات اقتصادی و اجتماعی جامعه، بعضاً تأثیرات مستقیمی بر کالبد و شاکله معماری شهرها و روستاها گذارد لیکن عمده‌ترین و عمیق‌ترین تأثیر آن، تغییر نگرش و تغییر در رؤیایهای جامعه ایرانی نسبت به گذشته خود بود. رؤیایبینی مخاطب ایرانی، او را گرفتار کشمکش حیات درونی و بیرونی خود ساخته و تحقق نیافتن رؤیایهایش در جهان پیرامون، باعث بروز گسستی منفعلانه در وی گردیده که این گسست، ایجاد تنش درونی را در مخاطب ایرانی معاصر سبب شده است.

در چنین شرایطی «معماری» نیز که بعد از «زبان» (یا به مثابه یک زبان بیانی)، مهم‌ترین مظهر فرهنگ و «ظرف‌زندگی» است، متأثر از بحران‌های فرهنگی، دستخوش تحول و بحران گردیده است. نوعی هیجان‌زدگی، عدم قطعیت و کثرت‌گرایی (کثرت‌زدگی) در آثار معماران دیده می‌شود و جایگاه معماری، به ساختمان‌سازی و سرهم‌سازی واگذار شده است. به تعداد تک‌تک افراد، نگاه به معماری، معیار برای سنجش، سلیقه و خواست برای ساخت وجود دارد به گونه‌ای که حرف اول در معماری معاصر «متفاوت بودن» است.

عرصه معماری و صحنه شهرهای معاصر ایران و به‌ویژه شهرهایی چون تهران، مملو از طرح‌های توسعه‌ای شگفت‌آور و متفاوت با قبل و متفاوت با دیگران است. حاکمیت تفکر کوتاه‌مدت با ویژگی‌های رؤیایبینی و

توسعه‌گری، موضوعی ثابت است که هر روز به رنگی نو در می‌آید و در عین پایان یافتن تولدی نو خواهد داشت. در نوع جدید ساخت‌وساز، معماری در مفهوم «کالا» و نه «مکان زندگی» و شهر در حکم «انبار کالا» و نه «بستر مدنیت» مطرح می‌شود. از همین روی معماری ایران، در معرض تبدیل شدن به «معماری کلنگی» است.

اگر چه بارقه‌های امید در معماری ایران، در کوتاه‌مدت قابل رؤیت و اشاره بوده لیکن شخصیت و خُلق مردمان ایرانی، ناامنی ذهنی فوق‌العاده و پیش‌بینی‌ناپذیری آینده، نگاهی دراز مدت به زندگی و رؤیایی درازمدت برای معماری و شهر (به مثابه ظرف کالبدی زندگی) رخصت نداده و ماهیتی بی‌اعتبار به کیفیت بهینه معماری معاصر داده است. در تفکر کوتاه‌مدت، معماری قوام مناسبی نمی‌یابد و شکل ثابتی به خود نمی‌گیرد و هر لحظه آماده تولید شکلی جدیدتر است.

ریشه اصلی وضعیت آشفته کنونی معماری در ایران، آشفستگی حاکم بر اذهان و رؤیاهای جامعه ایرانی و نسیان دانایی فرهنگی و نیز گسست‌ها و گم‌گشتگی‌های فرهنگی (گیجی‌های فرهنگی) در جامعه ایرانی است. جامعه‌ای که «کوتاه‌مدت» بودن، ماهیت و ویژگی بارز آن است و سرعت، حجم و فرایند دگرگونی‌ها در تعمیق و تشدید تحولات و بر رویابینی مدام و ناتمام جامعه، اثرات اساسی داشته و دارد به‌گونه‌ای که در دوره معاصر بحران‌زا بوده است.

واژگان کلیدی:

معماری معاصر ایران، جامعه کوتاه‌مدت، معماری کوتاه‌مدت، گسست.

* Email : m.moazzami@ut.ac.ir

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در حوزه اطلاعات و داده‌های خام مربوط به معماری معاصر نگاشته شده‌اند و از آن‌ها برای تنظیم و تدقیق اطلاعات مورد نیاز در دانش معماری معاصر استفاده شده است. گروه دوم منابعی را شامل می‌شود که در تدوین ادبیات مقاله حاضر توانسته‌اند بسیار مفید و مؤثر باشند. کلمات و دستور زبان استفاده شده در این مقاله بسیار تحت-تأثیر چنین منابعی قرار دارد. گروه سوم شامل منابعی است که هر چند به طور مستقیم با معماری معاصر ارتباط ندارند، به صورت ضمنی، توانمندی و نگاه ما را در تحلیل وقایع و ریشه‌های فرهنگی معماری معاصر ایران یاری می‌رسانند.

فرهنگ، نادیده گرفتن حرمت و اصالت ریشه‌های ارجمند سرزمین و بسیاری مسائل دیگر از این دست، در کنار یکدیگر این بحران و نابسامانی را موجب گردیده‌اند. (دیبا ۱۳۸۱، ۴) گروهی از صاحب‌نظران، وضعیت موجود معماری کشور را نشان‌دهنده تشتت فرهنگی جامعه می‌دانند، ایشان عدم تشابه ساختمان‌ها با یکدیگر را، نشان‌دهنده گسیختگی و عدم انسجام فرهنگی می‌پندارند.

در این میان از آشفتگی‌های فرهنگی در معماری سخن به میان می‌آید. این آشفتگی در معماری به چه معناست و عوارض و جلوه‌های فقدان تجلی فرهنگ متعالی ایرانی در معماری چگونه است؟

- «تنوع و کثرت خلاقانه» که به غلط، «آشفتگی» می‌نامیم؟
- بروز جلوه‌ها و قیافه‌های مختلف بناها در شهر و عدم تبعیتشان از الگو یا نظامی واحد؟
- کاهش کیفیت مناسب بناها و کاهش طول عمر و پایداری‌شان؟

امروزه تعبیر متعددی از وضعیت معماری معاصر ایران نقل می‌گردد. در این مقاله با کنکاش در مسائل یاد شده و جست‌وجوی مباحث فرهنگی جامعه ایران، به تأثیرپذیری معماری امروز ایران از ویژگی‌های اساسی جامعه و چالش‌های موجود در فرهنگ معاصر پرداخته می‌شود. هدف از این مقاله تبیین تعامل جامعه و معماری و یا به عبارتی ریشه‌یابی اجتماعی و فرهنگی معماری امروز است. این کار با مروری کلی بر تحولات معماری ایران در دوره معاصر و پرداختن به گزیده‌ای از دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها در حوزه جامعه و فرهنگ صورت می‌پذیرد.

منابع مورد استفاده در تدوین این مقاله در سه گروه عمده تقسیم‌بندی می‌شود: گروه اول شامل منابعی است که

۱. بیان وجود آشفتگی در معماری معاصر ایران

وقتی به معماری موجود در شهرهای گوناگون کشور نظر می‌کنیم، بیشتر آنها را در آشفتگی و شبیه به هم می‌بینیم آیا جز این است که می‌باید نتیجه بگیریم همه به یک بیماری دچار شده‌اند و آنچه در این مشاهده و معاینه می‌بینیم علائم یک مشکل و بیماری واحد است؟ این بیماری ریشه در کجا دارد؟ آیا تقصیر را باید به گردن جهانی شدن و قرن بیست و یکم انداخت و همه آنچه رخ داده و می‌دهد را اثرات طبیعی این عصر دانست؟ افزایش جمعیت، سرعت نقل و انتقال، سرعت رشد فناوری، پیچیده شدن مناسبات اقتصادی، تغییرات گسترده و عمیق شکل زندگی و ... کدامیک علت چنین نابسامانی در معماری امروز ایران گشته است؟

برخی بر این نظرند که «فقدان دانش، نداشتن اعتقاد حرفه‌ای، عدم توجه به اصالت‌ها و شناخت ناکافی از

- هیجان و شتابی که در ذهن مردم برای مالکیت و سودآوری در موضوع ساختمان وجود دارد؟
- سرعت یافتن بیش از حد در تنوع بخشی به معماری و ساخت و ساز کالبدی؟

«در گذشته اگر معمار کاری می کرد، مشتری همان را می خواست و چیزی که مشتری می خواست، معمار می فهمید [و می آفرید]. خانه ها در کنار هم ساخته می شدند و همدیگر را از بین نمی بردند بلکه مکمل هم بودند و یک بافت همگن به وجود می آوردند» (اکرمی ۱۳۸۸، ۴۸). اما امروز «امری که ما به عنوان معماری شهری یا منفرد زمان حال، پیوسته از آن انتقاد می کنیم و گروهی بر این باورند که متعلق به این مرز و بوم نیست، نتیجه ذاتی سلیقه جمعی مردم زمان ماست که سازنده جریان حرکتی معماری امروز شده است» (حیبی ۱۳۸۷، ۵۴). در معماری معاصر، متفاوت بودن حرف اول را می زند (حجت ۱۳۸۵) و ملاک تأیید و تشویق معمار، خلق اثری متفاوت است.

بدیهی است که مشعوف شدن از «ناهماهنگی»^۱ و اصالت دادن به «تفاوت» با داشتن «هویت پایدار» در تضاد قرار می گیرد و بی نظمی و آشوب را به ارمغان می آورد. بی نظمی و آشوبی که به زعم بسیاری از صاحب نظران، عرصه شهرهای معاصر را آکنده، حاکی از در هم ریختن بسیاری از مفاهیمی است که بر اساس انگاره های مبتنی بر دستگاه های ارزشی خاص «نظم» تلقی می شده و طبعاً ممکن است از دیدگاه دیگران بی نظمی نباشد و خود حاکی از نظمی دیگر باشد.

گونه گونی شکل بناها و هزارچهره بودن شهر، به روزشمار تحولات معماری بدل شده است. برخی صاحب نظران با اشاره به وضعیت حال حاضر معماری ایران، آن را مبتلا به بیماری هایی پیچیده می دانند. بیماری ای عمومی که می بایست ریشه آن را در عرصه فرهنگ، جستجو و شناسایی کرد. ایشان مهم ترین بیماری جامعه

ایرانی را، نسیان دانایی فرهنگ زیست در سرزمین ایران و تشخیص نادرست نسبت خود با محیط اطراف در مقیاس های گوناگون و از جنبه های مختلف برمی شمردند.^۲

۲. فرهنگ، شخصیت و خلیات ایرانیان در تاریخ

با تمرکز بر شخصیت جمعی اجتماع (جامعه) ایرانی و نیز شخصیت و خلق فردی مردمان ایرانی، شناخت روشن تری از جامعه و فرهنگ ایرانی به دست می آید. «فرهنگ ایرانی با حلقه های پیوند دهنده کم و بیش مشترک و احساس تعلق به یک میراث فرهنگی مشترک، خرده فرهنگ های ایرانی را در مجموعه مشترک و همیشه فراگیر ایرانی به هم پیوند داده است. این فرهنگ کلی، در همه این خرده فرهنگ ها و موقعیت های اقلیمی متفاوت، پیوسته شناور و در جریان بوده و حلقه های اتصال و همبستگی آن ها را فراهم ساخته است» (صنیع اجلال ۱۳۸۴، ۶۹).

اگرچه زندگی ایرانی، عناصر دیگری نیز دارد شعر، اسطوره و افسانه، عرفان و دین، بخش بزرگی از زندگی روزمره را تشکیل می دهند. در میان ایرانیان و در شکل دادن به آرای آنان، «احساس»، جایگاهی والاتر از «عقل» دارد. برای یک ایرانی متعارف، احتمال پذیرفتن نکته ای که با داستان، شعر یا استدلالی فوق العاده و ماورای منطق توجیه شده باشد، بیشتر است تا پذیرفتن استدلالی منطقی یا شواهد عینی.^۳

۱.۲. شخصیت اجتماع ایرانی

در این بخش سعی می شود تا با تمرکز بر سه موضوع «جبران شکست ها با پیروزی ها»، «فضای نا آرام و پرتلاطم جامعه» و «متکی بودن به اتفاق» شخصیت جامعه ایرانی مورد مذاقه قرار گیرد.

جبران شکست‌ها با پیروزی‌ها (فتح فرهنگی)

داشته است. نیرومندی فرهنگ کلامی ایران از ضعف سیاسی کشور ناشی شده است. ایرانی هرگز نتوانسته است فراموش کند که ابرقدرتی به زیر افتاده است» (اسلامی‌ندوشن ۱۳۸۶، ۹۶). «اسلام شیعی در تجدید حیات ایرانی در دوران پس از اسلام تأثیر بسیاری داشته است. ایرانیان تشیع را که هماهنگی بیشتری با ارزش‌های فرهنگی و سنتی‌شان داشت با آغوش باز پذیرفتند و در سایه حمایتش کوشیدند هویت فرهنگی و سیاسی خود را تجدید کنند» (مجتهدزاده ۱۳۸۶، ۱۸۸).

فضای ناآرام و پرتلاطم جامعه

یکی از ویژگی‌های شخصیتی جامعه ایرانی در طول تاریخ، فضای ناآرام و پرتلاطم بوده که خود برآمده از علل مختلف از جمله در مسیر تاخت و تاز بودن اقوام و قدرت‌های بیرونی و نیز خودکامگی حکومت‌های داخلی بوده و همین امر درگیری‌ها، شورش‌ها، دگرگونی‌ها و یا انقلاب‌هایی را در دوره‌های مختلف به همراه داشته است. جامعه دقیقاً به این دلیل شورش می‌کرد که اساساً منکر حکومت بود. می‌توان گفت مردم از آنجا که هیچ حق مستقل و ذاتی نداشتند، هیچ مسئولیت مستقل و ذاتی را نمی‌پذیرفتند. «جامعه معمولاً سلطه حکومت را مشروع نمی‌دانست و بنابراین حکومت را نیرویی بیگانه تلقی می‌کرد. همکاری داوطلبانه جامعه با حکومت - و نه تسلیم اجباری یکی در برابر دیگری - به ندرت در تاریخ ایران پیش آمده است» (همایون‌کاتوزیان ۱۳۸۹، ۴۳).

«انقلاب‌ها در ایران، بیشتر به دنبال سرنگونی حاکم و حکومت فعلی بودند، تا اینکه جانشین مناسبی برای آن پیدا کنند تا چه رسد به آن‌که بخواهند نظام حکومت استبدادی را که تا قرن نوزدهم طبیعی و در نتیجه اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شد، بر کنار کنند. [...] ایرانیان تقریباً همیشه در آرزو و امید تغییر - هر چه تندتر بهتر - به سر می‌بردند اما تقریباً

«ملت ایران همواره شکست‌های سیاسی و مذهبی دوران تاریخی خود را با فتح فرهنگی، علمی و با ادبیات ویژه خود جبران نموده است. ذهن سازنده و خلاق ایرانی سبب توسعه تمدن ایران به درون اقوام مهاجم در داخل و خارج از مرزهای سیاسی شده و همواره آن‌ها را تحت نفوذ و تأثیر خود قرار داده است» (همان، ۷۰). دکتر مجتهدزاده به نقل از پروفیسور تالبوت رایس^۴ درباره هویت فرهنگی ایران آورده است: «در زمینه فرهنگی، پیروزی اعراب مسلمان بر ایران، کوتاهمدت بود زیرا فرهنگ کهن ایران را نمی‌شد یک‌شبه از میان برداشت.» (مجتهدزاده ۱۳۸۶، ۱۲۶) «از این‌روی ملت ایران شکست سیاسی و دینی خود را با فتح فرهنگی و علمی جبران کرد؛ حتی بسیاری از مذاهب و فرق دینی اسلام، مخلوق اندیشه‌های بکر ایرانیان و اجتهاد و نظر آنان در اعتقادات و فروع دین اسلام بوده است» (صنیع‌اجلال ۱۳۸۴، ۶۰). بدین سبب هنرهای ایرانی، فرهنگ ایرانی، همه و همه بر جای ماند تا در خدمت اسلام شکوفایی تازه‌ای یابد.

دکتر اسلامی‌ندوشن در این‌باره می‌گوید: «در دوران بعد از اسلام، رهایی طبقاتی و جوششی که در جامعه پدید آمد، فرهنگ را به حرکت آورد. چون سیادت سیاسی کشور به عنوان ابرقدرت شرق از میان رفته بود، این فکر پیدا شد که سیادت فرهنگی جانشین آن گردد و استعداد نیروی ایرانی در این مسیر به کار افتاد. «فرهنگ» یک سپر دفاعی در برابر تازیان و سپس ترک‌ها قرار گرفت. در تمام این مدت فرهنگ ایران این ماهیت سپر دفاعی خود را حفظ کرده است. از این‌رو بیشتر از «واکنش» منشأ گرفته است تا از کنش. این که ایرانی آن همه در مسیر گفتار و شعر افتاد، برای آن بود که خود را در پناه زبان نگاه دارد و عرفان ایران نیز که به آن درجه از رشد رسیده همین نقش دفاعی را

ویژگی‌های شخصیت و خلق مردمان ایرانی دانست:

شخص‌گرایی

شخص‌گرایی ایرانی، پدیده‌ای تاریخی است که از قرن‌ها پیش بخشی از روانشناسی اجتماعی ایرانی بوده و بر ایرانیان چه متجدد باشند و چه سنتی اثر می‌گذارد (همایون‌کاتوزیان ۱۳۸۹، ۴۷). شخص‌گرایی عمیق را باید در تحلیل واقع‌گرایانه جامعه ایرانی در نظر گرفت زیرا این ویژگی دو رویه دارد و دو احساس فوق‌العاده نیرومند را در فرد به وجود می‌آورد و در رفتار او منعکس می‌کند. یکی احساس امنیت و محافظت در محیط آشنای طایفه و خانواده و دیگری احساس ناامنی و آسیب‌پذیری بیرون آن محیط، در میان بیگانگان و جامعه بزرگ‌تر. این رویه شخص‌گرایی ایرانیان را در معماری شهری می‌توان دید تقریباً هر ساختمانی با دیگر ساختمان‌ها تفاوت دارد و غالباً با آن‌ها ناهماهنگ است. به دلیل همین شخص‌گرایی، ممکن است صاحب یا خریدار هر ساختمانی، چه کهنه‌ساز و چه تازه‌ساز را «کلنگی» بدانند و آن را خراب کنند.

پنهان داشتن عقاید واقعی

«جنبه‌ای از روانشناسی اجتماعی ایرانیان که به ندرت از دید ناظران خارجی پنهان مانده، رواج «تقیه» است به معنای پنهان داشتن عقاید واقعی شخصی، دینی یا جز آن (در صورت لزوم) و در شرایط بسیار دشوار حتی به آرایبی که شخص واقعاً به آن معتقد نیست. این ویژگی معمولاً یکی از عناصر مذهب شیعه تلقی می‌شود اما ریشه عمیق‌تری دارد و «محصول ناامنی اجتماعی و تاریخی» است و در درجه اول در اثر ماهیت استبدادی حکومت و جامعه ایرانی به وجود آمده و در اثر حمله‌های فراوان خارجی تقویت شده است» (همان، ۴۶).

اما تقیه ایرانی روی دیگری نیز دارد. ایرانیان آنگاه که تصمیم بگیرند، احساسات خود را علناً و به قوت ابراز

همیشه، با دیدن تغییر سرخورده می‌شدند؛ دست کم به این دلیل که تغییر را مطابق میل خود نمی‌دیدند. [بدین سبب] ترکیب «دیدگاهی بسیار آرمان‌گرایانه درباره زندگی عمومی، و روشی بسیار عمل‌گرایانه در زندگی خصوصی»، یکی از ویژگی‌های ایرانیان است که بعید است در میان بسیاری از ملت‌های دیگر یافت شود».

غیرقابل پیش‌بینی بودن آینده و متکی بودن به «اتفاق»

غیرقابل پیش‌بینی بودن آینده، به دلیل تلاطم‌ها و ناآرامی‌های جامعه، این ذهنیت را برای بسیاری از جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران ایجاد نموده است که «زندگی اجتماعی در ایران به «حس تضاد» بستگی دارد و در نهایت نیز به اراده دلخواه و میل شاهی» (میرزایی و رحمانی ۱۳۸۷، ۷۲). به نسبت همین بی‌قاعدگی در زندگی عمومی اجتماعی ایران، به‌ویژه در حیطه‌هایی که پای قدرت و ثروت در میان است، نوعی «فقدان نظم و ترتیب» (شاردن ۱۳۷۲، ۴۰۱) بر امور حاکم است. در نتیجه در جامعه ایرانی، قواعد ضمنی متقابلاً پذیرفته‌شده جایگاه اندکی دارد، زیرا این ملک، سرزمین نفوذ شخص است نه نهاد؛ چون «در نظام سیاسی و اجتماعی ایران، فرد با شخصیت‌ها سروکار دارد، نه با نهادها. لذا مناسبات شخصی تا به امروز، فراتر از هرگونه رابطه رسمی یا نهادی شده است» (فولر ۱۳۷۷، ۳۰). به عبارت دیگر، هر چند قواعدی ضمنی وجود دارد، اما همه آن‌ها تابع «شخص» و مناسبات شخصی است.^۶

۲.۲. شخصیت و خلق فرد ایرانی

آینده فرهنگ و تمدن ایرانی نیز به تقویت یا تضعیف عناصر فرهنگی و شخصیتی زیر بستگی دارد. تداوم پذیرش فرهنگ ایرانی، تنها در صورتی در مرزهای مجازی ایران موفق خواهد بود که ما عملاً به عوامل همبستگی فرهنگ و تمدن ایرانی خود احترام گذاشته و روابط داخلی و خارجی خود را بر این اساس تنظیم نماییم. موارد زیر را می‌توان

این وضعیت گذشته‌گرایی به همراه خاطره‌ای که از شکوه باستانی در ذهن ایرانیان است، نوعی غرور عمیق را در آنان ایجاد کرده است. ایرانی‌ها عقیده دارند که از کلیه همسایگان یا دشمنان خود تیزهوش‌ترند. از این‌رو نسبت به دنیای اطراف خود نوعی احساس نخوت ذاتی و نسبت به برتری فرهنگ خود اطمینان دارند و این احساس برتری، ایرانیان را به مرز غرور می‌رساند.

نگاه معطوف به گذشته و نپذیرفتن تغییر و محافظه‌کاری شدید ایرانیان سبب شده است که آنان سر کردن با سبک گذشته را بر هرگونه عنصر جدید و متحول ترجیح دهند و از سوی دیگر به دلیل بی‌مفهومی برنامه‌ریزی برای آینده، ایرانی همیشه در فضایی از ابهام در روح خویش صبر و شکیبایی را می‌پذیرد. از این‌رو همیشه به نوعی تقدیرگرایی^۸ دچار می‌شود و بر این باور است که «آنچه که مکتوب است» رخ می‌دهد و تقدیر آدم‌هاست که آن‌ها را به مناصب بلند یا به حضیض ذلت می‌رساند. این تقدیرگرایی نه از آن‌گونه است که مورد تأکید دین است و باعث پویایی و تلاش و امید می‌شود بلکه از آن نوع است که رخوت و سستی و بی‌انگیزگی را به دنبال دارد.

«فرهنگ ایران پیش از اسلام بیشتر جنبه عملی داشته است و کم‌تر به تفکر و تأمل مجرد می‌پرداخته ولی در دوران بعد از اسلام برعکس جنبه عملی فرهنگ ضعیف شد و تفکر مجرد و خیال‌گری غلبه کرد و بر اثر آن آثار مهمی در شعر و عرفان پدید آمد» (اسلامی‌ندوشن ۱۳۸۶، ۹۵)

افراط- تفریط و فقدان آینده‌نگری

افراط و تفریط دائمی ایرانی او را در فقدان دائمی اطمینان آرامش‌بخش در حیات بیرونی و اجتماعی‌اش قرار می‌دهد. به عبارت دیگر رفتار و محیط او به‌طور متقابل، همدیگر را باز تولید می‌کنند (میرزایی و رحمانی ۱۳۸۷، ۷۱). وقتی آینده برای تلاش و فعالیت بی‌مفهوم باشد، در

می‌کنند. یک ایرانی متعارف معمولاً چه در فکر و چه در عمل موضع محکمی دارد. «سازش» به معنای پذیرش موضع میانه و نه به معنای تحمل وضعیتی نامطلوب، معمولاً تخلف از اصول و تسلیم تلقی می‌شود. بنابراین هنگام درگیری رو در رو ایرانیان معمولاً ترجیح می‌دهند به جای سازش، خطر شکست کامل را بپذیرند. هنگامی که ایرانیان در راه روی احساساتشان بگشایند بعید است به آسانی بتوان رضایتشان را به دست آورد حتی اگر احتمال آن باشد که در نهایت بازنده باشند نه برنده زیرا میانه‌روی و اعتدال از خصایص بارز ایرانیان نیست.

سکون و نبوغ بقا (زنده‌دلی فناپذیر ایرانی)

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که ایرانیان بیش از هر ملتی، بسیار اهل تقلید هستند تقلیدی که عموماً، ابداعی نیز در آن رخ نمی‌دهد (میرزایی و رحمانی ۱۳۸۷، ۶۱). تجربه تاریخی ایرانیان آنان را به نوعی «شیزوفرنی^۹ عمیق فرهنگی» مبتلا کرده است. «استمرار خارق‌العاده تاریخ و تمدن پیچیده ایران، این کشور را به یک تجربه ملی چندوجهی و بغرنج و میراثی از یک فرهنگ ملی و پیچیده مجهز کرده است. فرهنگ ایران از یک طرف محصول احساس ذاتی ناشی از تمدن غنی و امپراطوری با شکوه گذشته و از طرف دیگر، احساس خرده‌گیری ناشی از زیردستی و فقدان امنیت ناشی از شکست‌هاست» (فولر ۱۳۷۷، ۱۰-۹). این نکته دلیل ضمنی سردرگمی بیش‌تر سفرنامه‌نویسان در فهم فرهنگ ایرانی است.

گذشته‌گرایی و تقدیرگرایی

ایرانی همیشه به تاریخ گذشته نظر دارد اما نکته مهم در این تاریخ‌گرایی این است که ایرانی بیش از همه صرفاً به تاریخ کشور خودش نظر دارد و آن را جالب می‌داند و تاریخ سایر نقاط جهان برای او بی‌معنی و بی‌اهمیت است.

دیدگاه تاریخی است. بسیاری از مورخان در دهه‌های اخیر از ایده پیوستگی و تداوم هویت تاریخی و فرهنگی ایرانیان حمایت کرده‌اند. این مورخان بر این باورند که حتی ظهور اسلام در ایران نیز گسست تاریخی در هویت فرهنگی ایرانیان به وجود نیاورد و نه تنها در زمینه دین بلکه در زمینه شیوه زندگی، دانش‌ها، علوم، فلسفه‌ها، هنرها و فناوری‌ها نیز این عقیده وجود دارد که ایرانیان توانستند پس از ورود اسلام بخش عظیمی از تمدن سازمانی را در بافت جامعه اسلامی ایران تداوم ببخشند (همان، ۵۴).

این اندیشمندان معتقدند که حتی حمله مغول در قرن هشتم نیز نتوانست گسست تاریخی در فرهنگ و هویت ایرانی ایجاد کند و بر اساس همین باور است که می‌گویند: «ایرانی‌ها توانستند مغول‌ها را به تدریج ادب، تربیت و مدنیت بیاموزند و روح عرفان ایرانی در شخصیت وحشی مسلک مغولان رسوخ دادند به تدریج پس از یک دوره ویرانی و فاجعه‌زدگی ایرانیان توانستند مجدداً خود را بازسازی و توانمند کنند؛ در نهایت هجوم و استیلای ویران‌گر و طولانی‌مدت مغولان در ایران باعث مغولی شدن جامعه ایران نشد بلکه بالعکس موجب ایرانی شدن قوم مغول شد» (همان، ۵۴).

در دوره‌های اخیر نیز این دیدگاه وجود دارد که گسترش تمدن مدرن در ایران، بیش از آن‌که یک گسست همه‌جانبه تاریخی فرهنگی در جامعه و تمدن ایران ایجاد کند، زمینه‌ساز یک نوع «تجدد بومی» بوده است. طرفداران تجدد بومی از قبیل عباس میلانی، محمد توکلی و ترقی و فاضلی این استدلال را بیان می‌کنند که ایران گرچه در دوران مدرن و تجدد، تحولات فرهنگی چشم‌گیری داشته است اما این تحولات به معنای منسوخ شدن کامل گذشته فرهنگی یا تاریخی ایران نیست. در یک چشم‌انداز تمدنی و تاریخی طولانی گرچه فراز و نشیب‌های طولانی و شکاف عمیق در تاریخ چند هزار ساله خود داشته‌ایم اما در نهایت، جامعه و

فضای ناامن و بی‌ثبات ایرانی «هر کس به فکر امروز خویش است و از فردایش غافل» (پولاک ۱۳۶۸، ۱۰۱؛ شاردن ۱۳۷۲، ۱۰۳) و «پای‌بند سود خویش» (جکسن ۱۳۶۹، ۱۳۰) و «دائماً به دنبال نفع خویش است» (انه ۱۳۶۸، ۴۳). از این رو فرد ایرانی مجبور است با سماجت و زیرکی، به هر قیمتی به سود خود برسد (بارنز ۱۳۶۶، ۱۳).

۳. دیدگاه‌های مختلف درباره پیوستگی تجربه تاریخی در ایران

در میان اندیشه‌های تاریخ‌نگاران و نظریه‌پردازان اجتماعی درباره چشم‌انداز فرهنگی ایران، دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی وجود دارد که با دقت در آن‌ها می‌توان در دسته‌بندی‌ای کلی، مجموع آن‌ها را به دو دسته تفکیک نمود. یکی «ایده پیوست یا پیوستگی تاریخی»، و دیگری، «دیدگاه گسست یا انقطاع تاریخی».

۳.۱. انباشت تجربه تاریخی ثمره ایده پیوستگی تاریخی

برخی از مورخان و نظریه‌پردازان اجتماعی از ایده پیوستگی و تداوم یا استمرار تاریخ و فرهنگ ایرانی در تمام طول چند هزار سال گذشته حمایت می‌کنند. به اعتقاد این نظریه‌پردازان «جامعه و انسان ایرانی، روحی واحد و ذاتی منسجم و ازلی و ابدی دارد و در تمام طول تاریخ چند هزار ساله ایران، مشترکاتی فرهنگی وجود دارد که در تمام فراز و نشیب‌های سیاسی به صورت اسکلت یا هویت فرهنگی ایرانی تداوم یافته است» (فاضلی ۱۳۹۰، ۵۴).

با توجه به این دیدگاه، ما به‌نوعی تجارب گذشته تاریخی خود را متراکم و انباشته می‌کنیم؛ یعنی بر خلاف دیدگاه طرفداران ایده گسست تاریخی، به‌نوعی همواره در مسیری تکاملی و توسعه‌ای تاریخی واقع شده‌ایم. عبدالحسین زرین‌کوب یکی از برجسته‌ترین شارحان این

فرهنگ و نظام اجتماعی ایران، نوعی پیوستگی تاریخی خود را حفظ کرده است.^۹

۲.۳. گسست تاریخی^{۱۰} در تقابل با انباشت تجربه تاریخی

اگر چه ایده پیوستگی تاریخی و طرفداران هویت پایدار تاریخی، عمده نظریه پردازان ایرانی را در بر می گیرند اما عده ای از مورخان و نظریه پردازان با چنین دیدگاهی موافق نیستند در این میان، «مصطفی وزیری بیش از دیگران با لحنی صریح و روشن ایده پیوستگی تاریخی و هویت پایدار را رد کرده است. او در کتاب خود با نام «ایران به مثابه ملت تخیلی» (۱۳۷۲ ش - ۱۹۹۳ م.) که از نظریه بندیکت اندرسون^{۱۱} در کتاب «اجتماعات تخیلی» (۱۹۸۳ م.) و کتاب «اریک هابزبام»^{۱۲} با عنوان «ابداع سنت» الهام گرفته به این مسأله پرداخته است. به اعتقاد این نویسنده ایده هویت ملی و پیوستگی تاریخی ایرانی نوعی بر ساخته مدرن و جدید است» (همان، ۵۵).

در دهه های اخیر با نقدهایی که پسا ساختارگرایان و فرانوگرایان بر علم تاریخ و ابعاد معرفت شناختی تاریخ مطرح کرده اند، سویه های سیاسی و ایدئولوژیک تاریخ نگاری به ویژه تاریخ نگاری ملی گرایانه آشکار شده است. به طور مشخص اندیشه های «میشل فوکو» نقش اساسی در بازخوانی پیوستگی تاریخی داشته است. «از دیدگاه فوکو ما در مطالعه تاریخ باید بر گسست ها، بی نظمی ها، آشفتگی ها، رخدادها و تحولاتی تأکید کنیم که همه آن ها به نوعی نظریه پیوست تاریخی را به چالش می کشند. از دیدگاه فوکو در تمام دوران زندگی بشر، شاهد ظهور و افول اپیستمه^{۱۳} یا نظام های دانایی هستیم و عملکرد ما در طول تاریخ بر پایه تحول این نظام های دانایی استوار بوده است. نظام های دانایی و گفتمان مفاهیمی است که فوکو به وسیله آن ها، خوانشی متفاوت از تاریخ ارائه کرده

است» (همان، ۵۵) تحت تأثیر ایده های پسا ساختارگرایانه و پسانوگرایانه، مورخان به بازاندیشی معرفت شناختی و روش شناختی نظریات تاریخی خود در دهه های اخیر پرداختند.

از این روی می توان گفت که تاریخ نگاران فقط جویندگان حقیقت یا کاشفان و مولدان معرفت نیستند بلکه فعالان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هستند که با ارائه روایتی ادبی و داستانی از تاریخ، به گزینش و غربال رخدادها اقدام می کنند و «تاریخ نویسی مانند داستان نویسی دارای یک طرح است. این طرح نیز دارای قهرمانان، رخدادها، آغاز و میانه و پایان است» (همان، ۵۵)

از دیدگاه پسا ساختارگرایان هیچ گونه ساخت یا ساختار واحدی بر ذهن و اندیشه انسان حاکم نیست. انسان در دوره های گوناگون در نظام های دانایی متفاوت (اپیستمه ها)، پارادایم های گوناگون و گفتمان های مختلف قرار داشته و در نتیجه شرایط گوناگونی را خلق کرده است. پس بر اساس این دیدگاه تصور تاریخی منسجم و پیوسته یک امر تخیلی است.

۳.۳. تجربه تاریخی در ایران، انباشت یا عدم انباشت و تکرار؟

اکنون با بازگشت دوباره به این موضوع در ایران نیز ما با همان دو دیدگاه درباره چشم انداز فرهنگی روبه رو می شویم. ایده پیوست تاریخی و ایده گسست تاریخی که هر یک به نوبه خود دارای مبانی سیاسی و معرفت شناسی متفاوت هستند.^{۱۴}

ما ایرانیان هر از چندگاه، با یک انقلاب و دگرگونی بنیادی در نظام سیاسی، تمام دستاوردها و تجربه های سازنده و سرمایه های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی ای که در دوران پیش از آن داشته ایم را نابود می کنیم و همه چیز ناگهان به نقطه صفر و آغازین آن باز می گردد. علی

رضاقلی^{۱۵} وجود فرهنگ قبیله‌ای را که دارای ویژگی‌های مختلفی است، در ایران عامل شکل‌گیری خودکامگی و همچنین عقب‌ماندن کشور می‌داند. او یکی از معضلات فرهنگی ایران را «غیر قابل نفوذ بودن در مقابل تجربه و غیر قابل انتقال بودن تجربه و پند نگرفتن از آن» (رضاقلی، ۱۳۷۳، ۱۳۵) می‌داند. گروهی معتقدند که در ایران، رویدادهای تاریخی به‌سان خاطره‌هایی هستند که تبدیل به «حافظه» نمی‌شوند و اکتفا به سنت شفاهی را «یکی از موانع انباشت تجربه تاریخی در این سرزمین» می‌دانند (خدیر، ۱۳۹۰، ۴۷).

«هر متن یک روایت است و هر روایت برداشتی از واقعیت». از این روی رویدادهایی که در طول تاریخ به وقوع می‌پیوندند، با روایت‌های متفاوتی قابل بیان و انتقال‌اند بدین سبب «تاریخ رسمی اصرار دارد بخشی از تاریخ را اگر نه وارونه که نیمه‌کاره بیان کند و هر از گاهی به کفه برخی شخصیت‌های تاریخی سنگ‌هایی اضافه می‌کند». با استناد به همین متون تاریخی است که در می‌یابیم بیش از آن‌که بیاموزیم و پند بگیریم، در کار دوباره‌کاری و تکرار بوده‌ایم:

هر که نامخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار.

۴. جامعه کوتاه‌مدت

در این بخش به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و مشخصه‌های جامعه ایرانی می‌پردازیم. دلیل پرداختن مستقل به این موضوع، اهمیت و تأثیرگذاری آن بر کلیه ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در تاریخ در ایران بوده است. این ویژگی به تعبیر دکتر «محمدعلی همایون‌کاتوزیان»^{۱۶} با نام «جامعه کوتاه‌مدت» نام گرفته است. جوامعی را که از عدم انباشت تجربه تاریخی رنج

می‌برند می‌توان «جوامع کوتاه‌مدت» نامید. وجه تسمیه این نامگذاری، غلتیدن و تن دادن این جوامع به تکرار آزمون‌های تجربه‌شده پیشین و ناتوانی در برون‌رفت از مشکلات مبتلا بهی است که تمام شئون جوامع مذکور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در تحلیل فرهنگی عامل فرهنگ، متغیر مهم و اصلی در بروز و ظهور جوامع کوتاه‌مدت و فقر تجربه تاریخی دانسته می‌شود. در مقابل از دیدگاه سیاسی هم می‌توان به تحلیل چرایی عدم انباشت تجربه تاریخی پرداخت.^{۱۷}

تفکر گسسته و بی‌توجه به تاریخ و البته سست و کم‌مایه در ایران، نتیجه روزاندیشی و نگاه کوتاه‌مدت و پیروی از مدهای فکری و فرهنگی است. در چنین شرایطی هر از گاهی نمایش مودی تازه و نو برگزار می‌شود و پایان می‌یابد تا نوبت به مُد جدید و نظریه تازه و نوواره برسد. انواع مختلف طرح‌ها و برنامه‌هایی که سردرگمی، التقاط و ابهام در آن‌ها موج می‌زند گویای نوعی از اندیشه و طرز نگرش به نووارگی است که به دلیل عدم درک صحیح مبانی آن، قصد دخل و تصرف در آن و یافتن ترجمه‌ای دیگر از نووارگی و پوشاندن لباسی بی‌قواره بر آن داشته است.

۱.۴. تبیین ویژگی‌های عمده جامعه کوتاه‌مدت

استقلال حکومت از جامعه که به حکومت قدرتی فوق‌العاده می‌داد، عامل اصلی ناتوانی و ضربه‌پذیری آن نیز بود و از آن‌جا که جانشینی در قانون یا سنت تضمین نشده بود، هر شورش‌گری می‌توانست با سرنگون کردن (و معمولاً کشتن) حاکم جای او را بگیرد. حاصل این همه پیش‌بینی‌ناپذیری و ناامنی غیر عادی در سطح فردی و اجتماعی بود. از یک‌سو حکومت خودکامه زندگی را ناامن و غیر قابل پیش‌بینی می‌کرد و از سوی دیگر اینکه جامعه دست کم در عمل، حکومت را مشروع نمی‌دانست و می‌کوشید در هر زمان و به هر شکل که بتواند به آن آسیب

برساند، حکومت را نایمن می‌کرد و می‌ترساند که مبادا قدرت را از دست بدهد.

نتیجه این شرایط، به تعبیر همایون کاتوزیان «جامعه کوتاهمدت» بود. به این سبب بسیار بعید بود که تصمیمی بر پایه ملاحظات بلندمدت گرفته شود.^{۱۸} در این جامعه تغییرات (حتی تغییرات مهم و بنیادین) اغلب عمری کوتاه داشته است. این امر بی‌تردید نتیجه فقدان یک چارچوب استوار و خدشه‌ناپذیر قانونی است که می‌توانست تداومی درازمدت را تضمین کند.

صاحب‌منصبان می‌دانستند ممکن است ناگهان بدون هیچ هشدار، مقامشان را از دست بدهند. از این رو می‌کوشیدند تا زمانی که بر سر کارند هرچه می‌توانند از مزایای مقام خود استفاده کنند و در نتیجه با مردم زیر فرمان خود، با طمع و حرص شدید برخورد می‌کردند. «سرمایه‌گذاری طبیعتاً کوتاهمدت بود و سرمایه‌گذار به دنبال آن‌که سرمایه و سود خود را ظرف یکی دو سال به‌دست آورد. به عبارت فنی، افق سرمایه‌گذاری معمولاً از یک یا دو سال تجاوز نمی‌کرد.» (همایون کاتوزیان ۱۳۸۹، ۴۳) بنابراین، تاریخ ایران اگر چه بلند و پر ماجراست، در بلندمدت از تداوم برخوردار نبوده بلکه مجموعه‌ای از دوره‌های کوتاه و به‌هم پیوسته را در بر گرفته است.

گویاترین مثال برای توصیف ماهیت کوتاهمدت جامعه ایران اصطلاح «خانه کلنگی» است. بیشتر این خانه‌ها بناهایی است که بیش از ۳۰ (یا حتی ۲۰) سال ندارد و اغلب از شالوده و اسکلتی مناسب نیز برخوردار است. در مواردی معدود این خانه‌ها ممکن است فرسوده شده و نیاز به مرمت داشته باشد اما آنچه مایه محکومیت آن‌ها می‌شود و در نهایت ساختمان را بی‌ارزش قلمداد می‌کند و فقط ارزش زمین را به حساب می‌آورد، این داوری است که معماری این ساختمان‌ها و یا طراحی داخلی آن‌ها بنابر آخرین مد و پسند روز کهنه شده است بنابراین به جای

نوسازی آن خانه یا هر بنای دیگر و افزودن بر سرمایه مادی موجود، کل آن ساختمان به دست مالک یا خریدار ویران می‌شود و بنایی جدید بر زمین آن بالا می‌رود. از این روست که کاتوزیان گاه برای توصیف جامعه کوتاهمدت ایران، آن را «جامعه کلنگی» نامیده، یعنی جامعه‌ای که بسیاری از جنبه‌های آن - سیاسی، اجتماعی، آموزشی و ادبی - پیوسته در معرض این خطر است که هوی و هوس کوتاهمدت جامعه با کلنگ به جانش افتد» (فاضلی ۱۳۹۰، ۵۳).

نشانه‌های ماهیت کوتاهمدت جامعه، خواه در دوران پیش از اسلام و خواه در دوران اسلامی یافت می‌شود. سه ویژگی عمده این ماهیت:

- مشکل مشروعیت و جانشینی^{۱۹}
- بی‌اعتبار بودن مال و جان^{۲۰}
- مشکلات انباشت و توسعه^{۲۱}

این سه ویژگی، علاوه بر آن‌که نشانه‌های ماهیت کوتاهمدت جامعه هستند، به تعبیری منشأ و عامل تداوم آن نیز محسوب می‌شوند. همایون کاتوزیان توصیف خود از جامعه کلنگی ایران را این‌گونه کامل می‌کند. «از آنجا که تداوم دراز مدتی در میان نبوده، این جامعه در فاصله دو دوره کوتاه، تغییرات اساسی به خود دیده و به این ترتیب تاریخ آن بدل به رشته‌ای از دوره‌های کوتاهمدت به‌هم پیوسته شده است» (همان، ۵۳).

۴.۲. تکثر و تعدد سلسله‌ها؛ گسست و عدم تداوم فرهنگی در ایران

«گسست‌های تاریخی ایران، بحث تداوم تمدن ایرانی را به‌عنوان یک فرهنگ مشکل می‌کند» (نفیسی ۱۳۸۶، ۲۰۱). جامعه کوتاهمدت، هم علت و هم معلول «فقدان ساختار» در تاریخ ایران بوده است. این فقدان ساختار به نوبه خود نتیجه دولت استبدادی بود که نماینده حکومت خودسرانه فردی و جامعه خودسر است که هرگاه تسلط

این وجه این جریان از معماری، با صنعتی شدن جامعه ایرانی و به دنبال آن با جهانی شدن رویکردهای فرهنگی در ایران هم‌زاد بود.

نوآوری (مدرنیته) در ایران بر آن بوده است که در قالب نوآوری‌های متفاوت از معماری و شهر ایرانی، معماری‌ای با پیکره، سیما، چهره و نیم‌رخ متفاوت با گذشته - حتی نزدیک - آن بسازد و در هر زمانه‌ای معماری را مطابق آنچه خود از مفهوم جهانی نوآوری استنباط می‌کند بیاراید. «در این سده، گو این‌که نوآوری علی‌رغم قرائت ایرانی خود، تفاوت‌هایی را با مفهوم غربی آن نشان می‌دهد ولی دُرد و خمیرمایه آن یعنی تخریب و بازسازی دائمی، ما را از انباشت اجتماعی تجربه‌ها و اقدامات محروم کرده است» (حیبی ۱۳۸۵، ۱۵). این گفته دکتر حیبی ایده جامعه کوتاه‌مدت را در حوزه جریان‌های فکری و عملی معماری ایران معاصر نیز قوت می‌بخشد.

۵.۱. بحران فرهنگی و اجتماعی معماری و ریشه‌های آن

بحران اجتماعی را می‌توان «اختلالاتی که تعادل عمومی، عملکرد به‌هنجار و معمول حیات اجتماعی را به مخاطره می‌اندازند» (بیرو، بی تا ۱۳۴۹). دانست. بحران اجتماعی عمومی ناشی از عدم توانایی جامعه در حفظ و استقرار نظم است و از طرف دیگر نیروهای درونی توان حل مسائل اجتماعی را ندارند. از این‌رو ساختار جامعه، بحران‌زده خواهد بود و با کوچک‌ترین بی‌نظمی، حیات جامعه به مخاطره می‌افتد.^{۲۳}

چیستی بحران فرهنگی - اجتماعی در معماری

معماری وجوه گوناگونی دارد. آنچه معماری امروز ما را دستخوش بحران - یا به تعبیری بی‌هویتی - نموده وجه فرهنگی آن است. معماری ما حیثیت تاریخی - فرهنگی خود را وا گذاشته و در حالی که چیزی را جایگزین آن

دولت بر آن تضعیف شود به آشوب می‌گراید. در غیاب آشوب در هر دوره کوتاه‌مدت حکومت خودکامه، امتیازات تملک‌داری، انباشت سرمایه تجاری و توسعه آموزش هنر و علم وجود دارد اما این چیزها در درازمدت دوام نمی‌آورد و زوال و یا آشوب در پی دارد. این در حالی است که «دست‌کم بیست و چهار سلسله پادشاهی ایرانی و نیمه‌ایرانی بر سراسر یا بخش‌هایی از سرزمین ایران فرمانروایی کرده و رفته‌اند» (مجتهدزاده ۱۳۸۶، ۲۴۸). «در گستره این گسست‌های تاریخی، جست‌وجوی الگوهای کم‌وبیش ثابت فرهنگی ایرانی بس دشوار است و چه بسا که باعث تعمیم‌های ناروا و کلی‌گویی‌های بی‌مورد شود. گذشته از این واقعیت که فرهنگ ایرانی دچار گسست‌های فراوان شده، پیچیدگی این فرهنگ بررسی مردم‌شناسانه را ناممکن می‌کند» (نفیسی ۱۳۸۶، ۲۰۴).

«در هر دوره‌ای کوتاه که کمتر از ۲۰ سال است، جامعه ایرانی در معرض حادثه‌ای مهلک و ویران‌گر قرار گرفته است» (آزاد آرمکی ۱۳۸۴، ۱۴). بحران‌خیزی جامعه ایران ناشی از تقابل سنت و نوآوری است و بحران هویت، ریشه در روند نوپردازی جامعه ایران از اوایل سلطنت قاجار دارد.

۵. مهم‌ترین موجدان تحولات فرهنگی معماری پس از دهه ۴۰

باید توجه کرد که جریان تحولات معماری ایران، در آغاز قرن معاصر، به‌عنوان تابعی از سایر صور فرهنگی، راه تغییر و تحول و جهانی شدن را در پیش گرفت و خود به‌تنهایی عامل ایجاد این‌گونه تحولات نبود. نباید از نظر دور داشت که جریان معماری مدرن در ایران، در پاسخ به نیاز جامعه ایرانی، به توسعه شهرنشینی که خود حاصل غلبه اقتصاد صنعتی بر اقتصاد کشاورزی بود، شکل گرفت و از

نموده است، در گردابی از گرایش‌های جهانی و سلیقه‌های شخصی و رقابت‌های بازاری، گرفتار آمده است. عمده محصولات معماری امروز، بدون مبانی و تکیه‌گاهی خاص، عمدتاً به تقلید از بیگانه و یا به پاسخ‌گویی به علایق و سلاقی تربیت‌یافته قشرهای مختلف استفاده‌کننده، اکتفا می‌نماید؛ آن‌چنان‌که در آثار معماری معاصر، به جز مواردی معدود و انگشت‌شمار، اثری با ارزش و قابل تأمل نمی‌توان یافت.

فرایند گام به گام گسست معماری در ایران

گسست معماری ایران، ناگهان و به‌یکباره به وجود نیامد، این امر فرآیندی به درازای بیش از یک سده دارد و مراحل متفاوتی را طی کرده است. ریشه‌های این امر را در سه گام می‌توان پی‌گیری نمود: «رو در رو با شهر فرنگ»، «معماری فرنگی در ایران» و «فرنگی شدن معماری ایران».^{۲۴}

گام اول؛ رو در رو با شهر فرنگ: با سفر پادشاهان قاجار به اروپا، اولین نشانه‌های رو در رویی جامعه سنتی ایران با دنیای دیگر گونه غرب پدیدار گردید. جامعه ما به‌مثابه جامعه‌ای خواب‌زده و مرعوب در برابر آنچه که «شهر فرنگ» نامیده می‌شود، راهی جز تأثیرپذیری و تقلید نیافت. این پذیرش و تقلید در گام اول، خارج از توده مردم و مختص اقلیت خاص است و در زمینه معماری، شکل ظاهری پاره‌ای از بناها و فضاها دستخوش تغییر گردید. لیکن معماری ایرانی و معماری‌های مردمی همچون مسجد و گرمابه و مسکن از این دگرگونی مصون ماند.

گام دوم؛ معماری فرنگی در ایران: در این گام که با آغاز حکومت پهلوی اول در ایران هم‌زمان است، معماری غربی پا به این سرزمین نهاده و بناهای حکومتی، دولتی، آموزشی، خدماتی و عمومی که بسیاری از آن‌ها همچون ایستگاه راه‌آهن و فرودگاه پیشینه‌ای در ایران نداشتند، به شیوه و روال غرب گاه توسط معماران غربی و گاه توسط

معماران ایرانی تحصیل‌کرده در غرب در ایران ساخته شدند. در این دوران نگاه غربی به معماری که نگاهی شیوه‌گرایانه و سبکی بود در ایران پای گرفت و معماری نئوکلاسیک - با مصداق ایرانی - باب شد (حجت و آقالطیفی ۱۳۸۷).

گام سوم؛ فرنگی شدن معماری ایران: با تأسیس اولین دانشکده معماری در ایران و ظهور طبقه معماران تحصیل‌کرده به‌عنوان متولیان اصلی ساخت‌وساز در مملکت، تحولی ریشه‌ای در معماری ایران به‌وقوع پیوست. معماری فرنگی که پیش از این به‌صورت محدود و در بناهایی خاص پا به این مرز و بوم گذاشته بود، این بار در قلب مملکت آموزش داده می‌شد. معمار تحصیل‌کرده از حمایت مدنی و قانونی بهره‌مند بود؛ آنچنانکه ساخت‌وساز بنا فقط با مجوز و امضای او امکان‌پذیر می‌شد. این امر باعث گردید تا معمار بومی خانه‌نشین شده و یا به‌صورت زبردست و مجری طرح‌های معمار تحصیل‌کرده به کار خود ادامه دهد.

از آن‌جا که بنیان آموزش جدید معماری ایران بر آموزه‌های مدارس غربی (بوزار^{۲۵} و باهاوس^{۲۶}) قرار داشت، لاجرم نوعی معماری متفاوت با معماری بومی رواج یافت و این بار نه فقط بناهای حکومتی و عمومی که مسکن و سایر بناهای مردمی را نیز شامل گردید. از این پس معماری ایران دنباله‌رو تحولات جهانی معماری و معماری جهانی شد. معماری پیش از مدرن، معماری مدرن، معماری پست‌مدرن و ... هر یک سهمی و دوره‌ای از معماری ایران را به خود اختصاص دادند.

بدین ترتیب معماری پر فراز و نشیب غربی، جایگزین معماری بی‌زمان و بی‌دغدغه سنتی ایران گردید.

نقطه بحران‌زای تحولات در معماری

فرایند تحولات در آغاز آهسته و از گام‌های کوچک آغاز شد و گستردگی آن نیز فراگیر نبود. از جنبش

مشروطیت تا دهه چهل شمسی، روند تحولات کند و بطئی بوده و از این رو معماران از فرصت و مجال کافی برای درک تحولات و یافتن راه‌حل‌های متناسب با شرایط عمومی جامعه و همچنین شناخت و تأمین خواست‌ها و نیازهای نوین شهروندان برخوردار بوده‌اند. این دوره را می‌توان «دوره تحول» (به سرکردگی معماران نسل جدید) در فرآیند معماری نوین دانست. در این دوره تحولات به شهرها محدود می‌شد که بر پایه نیازها و درک ضرورت‌ها خواهان تحول بودند.

آغاز دوران آشفستگی در معماری کشور را می‌توان اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه شمسی و پس از ظهور نتایج اصلاحات ارضی دانست. در این دوره نظام ارباب و رعیت فروپاشید لیکن نظام سنجیده‌ای جایگزین آن نشد. به این ترتیب نظام تولید معیشتی و سکونتی در روستاها به هم ریخت. سیل مهاجرت‌های روستایی به سمت شهرها آغاز شد و دوره توسعه شتابان شهری و رشد مهار گسیخته شهرنشینی آغاز شد و تولید ساختمان و سرپناه در کوتاه‌ترین زمان با کمترین هزینه و نازل‌ترین کیفیت، سرلوحه کار مهاجرین قرار گرفت. با افزایش قیمت نفت و هدف‌گذاری‌های بلندپروازانه و تحولات گسترده نوواره کردن جامعه، بدون توجه به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی حاکم بر کشور باعث شد که جامعه شهری دو قطبی گردیده و حاشیه‌نشینی، شهرک‌سازی، و رشد بادکنکی شهرها شتاب روزافزونی یافت که نهایت آن انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ بود.

پس از انقلاب و آثار گسترده جمعیتی و اجتماعی و تداوم سیل مهاجرت‌ها، رشد لجام گسیخته شهری، با شکل‌گیری قشرهای جدید درآمدی به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ، شهرها را به عرصه‌ای برای ظهور الگوهای بی‌محتوا و متظاهرانه معماری موردپسند گروه‌های نوکیسه فاقد هویت بدل کرد.

از طرف دیگر تهیه طرح‌های یکسان شهری و روستایی، بدون توجه به پیشینه و ساختارها و ویژگی‌های سرزمینی و عملکردی متفاوت شهرها و روستاهای کشور تقریباً تمام میراث فرهنگی شهر و روستاسازی و مجموعه ارزشمندی از انواع معماری ساختمانی و شهری کویری، کوهپایه‌ای، جنگلی، ساحلی و نظایر آن را به انبوه یکسان و فاقد ارزش شهر و روستاهای بخشنامه‌ای بدل کرد.

مهاجرت گسترده روستائیان به شهرها از طریق تهیه طرح‌های هم‌سان شهری و روستایی، هویت شهری و شهروندی را با بحران شدت‌یابنده مواجه نموده که در حال حاضر به معضلی اساسی بدل شده است.

«متخصص‌نماها» در معماری (و یا به تعبیری اغراق‌آمیز «قشریون» در این وادی) یعنی همان کسانی که اساساً با تغییر و تحول در جامعه مخالف‌اند و از آن می‌هراسند، اکنون سردمدار تغییر و تحول در معماری شده و متخصصان، مدیران برنامه‌ریزی، شهرسازان با تجربه و مهندسان معمار را به طریقی به گوشه انزوا روانه کرده‌اند. گو اینکه به‌جای میدان‌داری عالمان و صاحبان دانایی، با میدان‌بازی صاحبان تبلیغ در عرصه معماری کشور مواجهیم. در این وادی نحله و تفکر این قشر مسلط بر جریان معماری کشور، از ابزارها و اهرم‌های گوناگونی برای تداوم تسلط خود، بهره می‌گیرد از جمله: برچسب زدن بر تفکر عالمان و بهره‌گیری از شعارهای فریبنده.

۲.۵. چهره بحرانی تحولات فرهنگی - اجتماعی ایران

هر گاه که تحولات جامعه ایرانی ریشه فرهنگی داشته باشد، با ظهورشان بیشتر ارکان جامعه دچار بحران و تشویش می‌شود. در این صورت شاهد نابسامانی عمومی و بی‌تعادلی فراگیر در جامعه خواهیم بود که گسست نظم و پیدایش دگرگونی‌های اجتماعی بنیادی را موجب می‌گردد. به تعبیر گروهی از صاحب‌نظران^{۲۷} مهم‌ترین بحران‌های

اجتماعی در ایران را می‌توان در مواردی چند خلاصه نمود: «نبود اعتماد اجتماعی»، «بحران ارزشی نسل‌ها»، تبدیل شدن «قانون‌گریزی» به یک عرف در جامعه ایران، «جهانی شدن» (موجد تنوع فرهنگی و اجتماعی)، «نبود گفت‌وگو و تضارب آراء در جامعه» و «تغییر گروه‌های هویتی و مرجع فکری جامعه».

در این میان مهاجرت‌های گسترده روستائیان به شهرها از جمله تحولات فرهنگی - اجتماعی در ایران است که چهره‌ای بحرانی در حوزه مدنیت به خود گرفت و واژگونی و آشفتگی را در رؤیایها و آمال جامعه ایرانی سبب گردید.

مروری بر اصلاحات ارضی و شأن نزول آن

اصلاحات ارضی ستون فقرات برنامه‌ای بود که با عنوان «انقلاب سفید» اعلام گردید (مدنی‌پور ۱۳۸۱، ۲۹). انقلاب سفید رویداد عمده‌ای بود که در تاریخ حیات سیاسی حکومت پهلوی، تحت فشار آمریکا صورت گرفت. مهم‌ترین فراز این رویداد که در منشوری ۶ ماده‌ای اعلام شده بود، «اصلاحات ارضی» لقب گرفته بود. حکومت ایران، متأثر از «اصل چهار ترومن»^{۲۸} اصلاحات ارضی را اجرا کرد^{۲۹}. اصلاحات ارضی که نخستین اصل «منشور انقلاب شاه و مردم» بود، در اولین سال‌های دهه ۱۳۴۰ تغییر در ساختار اجتماعی و اقتصادی روستاهای ایران پدید آورد و نظام دیرپای زمین‌داری را دگرگون ساخت. دکتر عیسی حجت برای اصلاحات ارضی سه ویژگی را برمی‌شمرد (حجت ۱۳۷۵، ۷۶ - ۷۷): «انقلابی حکومتی، برای پیش‌گیری از انقلابی مردمی، افول اقتصاد زراعی و رونق اقتصاد نفتی و ضرورت عصر جدید»

این طرح و شیوه اجرای آن سبب شد از یک‌سو مالکان با وجوه به‌دست آورده رهسپار شهرها شوند و به اقدامات تجاری سودآور برای خود بپردازند و یا در بهترین شرایط توان اقتصادی خود را در خدمت رونق شهری قرار دهند و

روستاها را رها سازند و از سوی دیگر روستائیان نیز به‌دلیل نداشتن سرمایه لازم برای کار و محروم ماندن از ابزار و وسائل لازم جهت زراعت بر روی اراضی به‌دست آمده، زندگی در محیط روستا را ترک کرده و به شهرها روی آوردند. دستاورد این سیاست، نابودی تدریجی کشاورزی و رشد قارچ‌گونه مشاغل کاذب در کشور بود.

اصلاحات ارضی به معنای گذر از اقتصاد زراعی به اقتصاد سرمایه‌ای - نفتی، پایان‌بخشیدن به نظام شبه‌فئودالی (اریاب و رعیتی) و پذیرش تحولات عصر جدید اتفاقی بود که دیر یا زود به‌وقوع می‌پیوست. این اصلاحات در ایران زیر پوشش رفومی حکومتی و برای پیش‌گیری از انقلاب دهقانی و مردمی صورت گرفت. اصلاحات ارضی به‌عنوان مقطعی سرنوشت‌ساز، مبدأ تحولات عمده‌ای در اقتصاد، روابط اجتماعی، مهاجرت، اشتغال، توسعه شهرنشینی و وابستگی به محصولات کشاورزی بیگانه قرار گرفت.

پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در ایران و به روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی، روند اصلاحات ارضی به‌طور کلی دستخوش تغییر شد. شورای نگهبان (در ۲۱ تیر ۱۳۶۳)، اجرای قوانین اصلاحات ارضی را مخالف با مذهب اسلام تشخیص داد و روند اصلاحات ارضی به‌طور کلی متوقف شد. هفت سال بعد مجمع تشخیص مصلحت نظام در (۲ خرداد ۱۳۷۰) ادامه روند اصلاحات ارضی را قانونی اعلام نمود و در نهایت در ۳ بهمن ۱۳۸۱، شورای اصلاحات ارضی مرکز تعیین تکلیف باغ‌های مشمول مواد ۲۷ و ۲۸ آیین‌نامه اصلاحات ارضی را نیز مشمول مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجاز دانسته و روند تعیین تکلیف امور باقی‌مانده اصلاحات ارضی از سر گرفته شد.

جاذبه شهرنشینی، مهاجرت و نتایج آن در گسترش و رشد وسعت شهرها

در میان بحران‌های اجتماعی پدید آمده در جامعه ایرانی، مهاجرت روستا به شهر که در مقاطع مختلف رخ داده، از جمله تأثیرگذارترین رخدادها بر ارکان مختلف جامعه بوده که معماری را نیز به شدت متأثر ساخته است. در هر دو موج گسترده مهاجرت روستا به شهر (در اوایل دهه چهل بعد از اصلاحات ارضی و در اواخر دهه ۵۰ بعد از انقلاب اسلامی) با جریان‌هایی مشابه مواجهیم؛ در دوره مورد بحث سطح بناها و سطح سرانه مترمربع فضای سکونتی برای هر نفر، روز به روز تنزل یافت تا آنجا که در نواحی پرجمعیت و فقیرنشین، حداقل سطح کار مورد استفاده برای هر نفر بسیار کمتر از استانداردهای جهانی جلوه کرد.^{۲۹} از آغازین سال‌های دهه ۱۳۴۰ که ساز و کار مدیریت این سرزمین در مفهوم سنتی‌اش مورد حمله قرار گرفت و به دلیل اصلاحات ارضی متلاشی شد و در نتیجه مهاجرت‌های عظیم به شهرها اتفاق افتاد، در بطن مدنیت خلل وارد شد و بحران مدنیت رخ داد زیرا ساکنان شهرها افزایش یافت لیکن این شهرنشینی، واجد کیفیت مدنی نبود. به تعبیر آصف بیات^{۳۰}، پیش از انقلاب اسلامی و در جریان طولانی و پیوسته مهاجرت از روستا و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ روستاییان تهی‌دست، به دنبال بهبود وضع زندگی‌شان بودند و برخی دیگر فقط می‌خواستند زنده ماندن‌شان را تضمین کنند (بیات ۱۳۷۹، ۱۲). بسیاری از آن‌ها کم‌کم چه به‌طور فردی و چه به همراه خویشاوندان‌شان در زمین‌های بلااستفاده شهری و یا در قطعه‌های ارزان‌قیمتی که در حواشی مراکز شهری خریداری می‌کردند ساکن می‌شدند.

پس از پیروزی انقلاب، جریان مهاجرت همچنان تداوم یافت و با از میان رفتن نظام مدیریتی و کنترلی شتابی افزون‌تر گرفت. این امر که با مقاومت معماری عامه‌پسند

در مقابل «جریانات و ضوابط دولتی» در شکل‌گیری منطقی و عاقلانه معماری همراه بود و به رشد چشم‌گیر شهرهای کوچک و بزرگ در سال‌های پس از انقلاب کمک کرد. ورود نوآوری و آهنگ سریع مهاجرت به شهرهای بزرگ، با خود نوعی عدم توازن بین نقش‌های فعال شهروند و کالبد شهری همراه آورده است یعنی در واقع شهر، شهروند را بلعیده است و از نظر فضایی، شهروندان حس همبستگی با یکدیگر را از دست داده‌اند. در چنین شرایطی جامعه با موضوعی به نام «بحران مدنیت» مواجه گردیده که این امر همچنان ادامه دارد؛ امری که با سرعت گرفتن تحولات قوت گرفته است.

۵.۳. مؤلفه‌های بحران‌ساز دگرگونی‌ها و تحولات در دوره معاصر

در این بخش، به بررسی و تشریح مؤلفه‌های بحران‌ساز دگرگونی‌ها و تحولات در دوره معاصر، در قالب سه مؤلفه «سرعت»، «میزان و حجم» و «فرایند و چگونگی» دگرگونی و تحول، پرداخته می‌شود.

«سرعت» دگرگونی و تحول

هنگامی که دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی در زمانی کوتاه، شدید و خارج از کنترل صورت پذیرد، کالبد شهر یا به عبارتی ظرف کالبدی جامعه که ماهیتاً دارای تغییرات کند است، قادر نیست در همان بازه زمانی با این تحولات منطبق شود. در واقع در چنین شرایطی فاصله میان عینیات و کالبد فیزیکی با ذهنیات، رؤیاها و انتظارات جامعه بیشتر شده و بین خواست و رؤیای جامعه از محیط مطلوب و وجه کالبدی فاصله زیادی ایجاد می‌شود و محیط کالبدی دیگر پاسخ‌گوی انتظارات ذهنی گوناگون جامعه نخواهد بود و نابسامانی‌های معماری به‌ظهور می‌رسد. در کشورهای جهان سوم تحول سریع و شتاب‌آلود، توأم با تنش‌های شدید اجتماعی و گه‌گاهی همراه با انقلاب است. «انقلاب اسلامی

و چگونگی تحول» نام می‌بریم. فرایند پیش‌گرفته شده برای تحقق یک برنامه یا رؤیا می‌تواند تا حد زیادی، توفیق یا عدم توفیق در دستیابی به اهداف آن برنامه و رؤیا را مشخص نماید.

یکی از بزرگ‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی ایران را می‌توان ایدئولوژی اقتصاد دولتی در ایران برشمرد که هیچ‌گاه کنار گذاشته نمی‌شود. دکتر موسی غنی‌نژاد معتقد است که در موضوع توسعه‌نیافتگی ایران، نفت مسأله اصلی نیست؛ وی «ایدئولوژی» اقتصاد دولتی را مهم‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی در ایران برمی‌شمرد (غنی‌نژاد ۱۳۸۷). این امر گویای فرایندی ناصواب در مواجهه با دگرگونی و تحول است.

ساده‌ترین روش مدیریت تحولات و مواجهه با دگرگونی‌ها روشی است که در آن برنامه‌ریزی وجود نداشته باشد زیرا برنامه‌ریزی برای مسئولان کم‌حوصله در دل جامعه کوتاهمدت موجب دردسر است. بر همین سیاق مشکل‌ترین روش مدیریت تحولات، حرکت بر پایه برنامه است. این امر (با تفاوت‌هایی) هم در کشورهای سوسیالیستی مصداق دارد و هم در کشورهای سرمایه‌داری و این‌طور نیست که رئیس‌جمهور یا فرمانداری که انتخاب می‌شود، تازه و ابتدا به ساکن دست به نظریه‌پردازی بزند و تصمیمات فی‌البداهه بگیرد.

در روش مدیریتی و حکومتی با برنامه‌ها و نگاه‌های بلندمدت (و نه کوتاهمدت)، جایی برای «شگفتی» و «شگفت‌آفرینی» یا اقدامات خلق‌الساعه وجود ندارد و هیچ‌کس داعیه رهبری افکار عمومی را ندارد و ادعا نمی‌کند که «بحرالعلوم» است. اگر بحری هست، از تجمع قطرات جامعه یا انسان‌هایی به وجود آمده است که خرد دسته‌جمعی را تشکیل می‌دهد.^{۳۱}

ایران یک نمونه بارز از زیر و رو شدن ارزش‌های حاکم بر جامعه است که به صورت طوفانی صورت گرفته و در بسیاری از جنبه‌ها بر آنچه در گذشته پیش از انقلاب متداول بوده مهر باطل زده است (عظیمی‌بلوریان ۱۳۸۹، ۲۰). سرعت و شتاب دگرگونی‌های زندگی در شهرهای بزرگ، مهاجرت گسترده و کالا بودن بنا، معماری را به سمت ساخت‌وسازهای متراکم سوق داده و اعمال روش‌های شتاب‌زده، کالبد این شهرها را به توده‌ای فاقد پویایی بدل کرده است.

«میزان و حجم» دگرگونی و تحول

جامعه ایرانی از نوع جوامعی است که در جریان تغییر اساسی و سریع قرار دارد. تغییرات صورت گرفته در ایران در مقایسه با دیگر جوامع به دلایل متعددی از قبیل جوان بودن جمعیت، محوریت زنان در حرکت‌های اجتماعی، موقعیت ژئوپلیتیک ایران، دینی بودن جامعه و ... متراکم‌تر و سریع‌تر است (آزادآرمکی ۱۳۸۴، ۱۳). این تحولات در میزان و در حجم گسترده‌تر و بیشتری نیز صورت پذیرفته که خود مؤلفه‌ای تعیین‌کننده در بحران‌ساز بودن تحولات اجتماعی و فرهنگی است. بالا بودن این حجم باعث پایین آمدن درصد تحقق برنامه‌ها و پیش‌بینی‌های برنامه‌ریزان فرهنگی می‌گردد. با افزایش عوامل تأثیرگذار در دگرگونی‌ها، شناخت دقیق آن‌ها، ریشه‌یابی‌شان و نهایتاً تحلیل و چاره‌جویی برای آن‌ها، عملاً غیر ممکن و یا بسیار دشوار می‌گردد.

«فرایند و چگونگی» دگرگونی و تحول

علاوه بر دو مؤلفه ذکر شده در بخش‌های قبل مؤلفه دیگری نیز بر بحران‌ساز بودن دگرگونی‌ها و تحولات، تأثیری اساسی و تعیین‌کننده دارد که از آن به‌عنوان «فرایند

نتیجه گیری

- تخریب‌های وسیع ساختمان‌ها در سطح شهرها، پیش از آن‌که عمر مفید آن‌ها طی گردد.
- تغییرات ناهمگون در مرحله اجرای پروژه‌ها و برنامه‌ها به دلیل عدم ثبات در اهداف و شکل اجرای برنامه‌ها و بازبینی‌های مکرر در حین اجرای ساختمان‌های عظیم و عوارض طبیعی (تپه‌ها و...)، به دلیل اجرای طرح‌های جدید، در کوتاه‌ترین زمان ممکن دود می‌شوند و به هوا می‌روند و کالبدی و توده‌ای نو جای آن‌ها را می‌گیرد (جامعه کوتاه‌مدت و کلنگی - معماری کوتاه‌مدت و کلنگی).

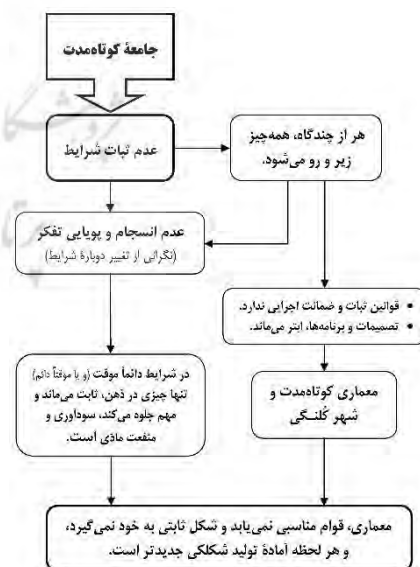
از جمله مهم‌ترین ویژگی‌ها و مشخصه‌های جامعه ایرانی، روحیه و ماهیت کوتاه‌مدت است. خُلقِ شخص‌گرایی ایرانی، به ماهیت کوتاه‌مدت جامعه ویژگی «کلنگی» داده است؛ بدین سبب علاوه بر «جامعه کوتاه‌مدت»، آن‌را «جامعه کلنگی» نیز می‌توان نامید. این تعبیر در دوره معاصر از حوزه سیاسی و مدیریتی به حوزه کالبدی شهرها پا نهاده و از این‌رو معماری ایران نیز در معرض تبدیل شدن به «معماری کلنگی» قرار گرفته است. جایی که بسیاری از نهادها و مؤسسه‌های آموزشی، اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی به‌خاطر آمال و دغدغه‌های کوتاه‌مدت در خطر مواجه شدن با برخورد کلنگی قرار دارند، معماری نیز از این مقوله مستثنی نبوده و با برخوردها و اقدامات کلنگی در سطوح مختلف سیاست‌گذاری، مدیریت، اجرا، آموزش و حتی ترویج مواجه است.

به این روحیه کوتاه‌مدت در عصر حاضر (عصر حاکمیت نووارگی و فرانووارگی) می‌توان مؤلفه‌های خاص دنیای امروز (سرعت و شدت تحولات و...) را نیز اضافه کرد. دگرگونی هر روزه و هر لحظه آن، این ماهیت و روحیه

«سرعت» دگرگونی‌ها و تحولات، «میزان و حجم» آن‌ها و نیز «فرایند و چگونگی» شان در دوره معاصر، از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های بحران‌ساز در تحولات فرهنگی و اجتماعی معماری دوره معاصر پس از دهه ۱۳۴۰ بوده است.

تحول چهره و کالبد معماری را به‌مثابه محصول دوره معاصر در فرایند نوپردازی و در بستر جامعه کوتاه‌مدت می‌توان واجد دو ویژگی دانست؛ یکی آن‌که همه چیز در شهر ویران می‌شود و هیچ چیز ثابت و ماندنی نیست و دیگر این‌که معماری معاصر پی‌درپی خود را تخریب و مجدداً احیا می‌کند. بارزه این ویژگی‌ها را در معماری و ساختمان، در چند بند زیر می‌توان ملاحظه کرد:

- تغییرات شتابان در سبک‌های طرح‌های معماری و برنامه‌های توسعه و طرح‌های شهری
- معیار امروزمین بودن و سرعت امروزمین شدن، به‌عنوان معیار زیبایی‌شناسی معماری



نمودار ۱: دیاگرام تأثیرگذاری جامعه کوتاه‌مدت بر معماری و شهر

می‌شده و می‌شود. جامعه کوتاهمدت با یک موج می‌آید و با موج دیگری می‌رود و رؤیای افراد این جامعه نیز در آن افقی کوتاه دارد.

تفکر گسسته و بی‌تاریخ و البته سست و گم‌گشته در ایران معاصر، نتیجه روزاندیشی و ماهیت کوتاهمدت جامعه و نیز ماحصل پیروی از مدهای فکری و فرهنگی است که هر از گاهی با نمایش مودی تازه برپا می‌شود و پایان می‌یابد تا نوبت به مودی جدیدتر و نظریه‌ای تازه‌تر و نوتر برسد. گم‌گشته اصلی امروز «انسان» است. مخاطب و انسان ایرانی امروز، بدون تردید نم - ماد خودبزرگانگاری انسان سرگشته و حیران در فرانووارگی است. ارجمندی انسان ارجمندی ظرف زندگی او را به‌دنبال دارد. هم از این‌رو معماری فرهنگی حاصل نمی‌گردد مگر در جامعه‌ای فرهنگی و ارجمند که انسان‌های آن تشنه هنر و معماری ناب باشند.

معماری والا به دست انسان‌های والا شکل می‌گیرد؛ زیرا اگر کار باارزشی در فضایی که مخاطبان آن عنایت و توجهی به خمیرمایه و روح سازنده این معماری نداشته باشند ارائه گردد، آن‌گاه به این اثر در مدت کوتاهی به‌عنوان یک جریان و یک نشانه توجه می‌شود و سپس به‌علت عدم همخوانی این معماری با سلیقه عمومی فراموش شده و نمی‌تواند به‌عنوان عنصری جریان‌ساز تلقی شود. معماری بازتاب تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در هر عصری است و کالبد معماری برآیند این دگرگونی‌ها است. امری که ما به‌عنوان معماری شهری یا منفرد زمان حال، پیوسته از آن انتقاد می‌کنیم و بر این باوریم که متعلق به این مرز و بوم نیست، نتیجه ذاتی سلیقه جمعی مردم زمان ماست که سازنده جریان و حرکت معماری روزگار شده است. معماری امروز ما آیین تمام‌نمای فرهنگ جاری و جامعه معاصر ایران (در لایه اول و روی فرهنگ) است. هم از این‌رو می‌توان گفت که معماری امروز ما نتیجه آن

کوتاهمدت را تقویت و تشدید کرده به‌نحوی که این ماهیت، در عرصه معماری و شهرسازی و مسائل مدیریت اجتماعی و فرهنگی کوتاهمدت‌تر شده است. همین امر جامعه‌ای دم‌دمی را به تصویر کشیده است که در آن تغییرات در زمان کوتاه‌تری رخ می‌نمایند و این سرعت در نوسانات تغییر تصمیم‌گیری‌ها، التهاب و ضربان جامعه را بالا برده و هر آن احتمال بحران و آشفته‌گی می‌رود.

جامعه کوتاهمدت هم علت و هم معلول فقدان ساختار در تاریخ ایران بوده است. این فقدان ساختار به نوبه خود نتیجه بسترهای اجتماعی و فرهنگی است. تاریخ ایران از دوره‌های کوتاهمدت به‌هم پیوسته تشکیل می‌شود. در هر یک از این دوره‌ها و در غیاب آشفته‌گی‌ها (در زمان براریکه بودن مدنیت)، شرایط و بستر مناسب برای ایجاد و رشد معماری و شهرسازی فراهم است اما این امور در دراز مدت دوام نمی‌آورد و زوال و یا آشفته‌گی در پی آن‌ها می‌آید. در هر مورد این شرایط، وابسته به عقیده و هوی‌وهوس و یا تصمیمات و انتخاب‌های مخاطب در هر زمان است که بعد از فراز و نشیب بسیار به قدرت تصمیم‌گیری می‌رسد.

بنابراین اگر چه بارقه‌های امید برای رشد در شهرسازی و معماری در کوتاهمدت قابل رؤیت و اشاره بوده است لیکن شخصیت و خلق مردمان ایرانی، ناامنی ذهنی فوق‌العاده و پیش‌بینی‌ناپذیری آینده سبب گردیده تا نگاهی دراز مدت به زندگی و به معماری (به‌مثابه ظرف کالبدی زندگی)، رخصت نیابد و ماهیتی بی‌اعتبار به کیفیت بهینه معماری معاصر داده شود؛ زیرا همه مدیریت‌ها، برنامه‌ها، تصمیم‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در خطر آن بوده و هست که اگر نه در حیات مخاطبان و متولیان که در طول عمر یک یا دو نسل بعد، بر اثر آشفته‌گی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی از میان برود. مدنیت نیز پیوسته در میانه دوره‌های کوتاهمدت در معرض بحران بوده و این البته شامل معماری و فضای زندگی خصوصی و عمومی نیز

تحولات اثرات اساسی داشته و دارد به گونه‌ای که در دوره معاصر بحران‌زا بوده است. آنچه باید بر آن اصرار ورزید:

- نقد (و نه انتقاد) بستر ایجاد و شکل‌گیری معماری
- ترسیم افق‌های بلندمدت برای معماری
- عبور از تصمیمات «موقتاً دائم» به عرصه تصمیمات عالمانه و کارشناسانه با ضمانت اجرایی

پشتوانه‌ای نیست که از ریشه‌های فرهنگ و معماری این کشور در اختیار داشته‌ایم.

می‌توان چنین ادعا نمود که ریشه اصلی وضعیت آشفته کنونی معماری در ایران، آشفتگی حاکم بر اذهان و رؤیاهای جامعه ایرانی و نسیان دانایی فرهنگی و نیز گسست‌ها و گم‌گشتگی‌های فرهنگی در جامعه ایرانی است. جامعه‌ای که «کوتاه‌مدت» بودن، ماهیت و ویژگی بارز آن است و سرعت، حجم و فرایند دگرگونی‌ها در تعمیق و تشدید

پی‌نوشت‌ها

۱. این میل عجیب به «ناهماهنگی»، هر جا که امکان و مجال آن فراهم بوده، تعادل و تقارن را (در فضاها تاریخی و در ساختن بناهای جدید) به نفع «آشفته‌گی» و «آشوب» برهم زده است. انگار هر ساختمان قرار است تنها و به طور مجرد و انتزاعی دیده شود و بنابراین خود را از الزام به هماهنگی با واحدهای همجوار رها نکرده است.

۲. مهندس سیدمحمد بهشتی، در مقاله «مهندسی ایرانی»

۳. ایرانیان در مقام یک ملت، باهوش، نوآور، هنرمند و پرمهارتند و می‌توانند خود را با شرایط متفاوت وفق دهند؛ سرگرمی، شادی و تفریح بیرون از منزل را دوست دارند. فن پختن غذا را تقریباً به حد هنر رسانده‌اند و آشپزی ایرانی یکی از بهترین‌ها در جهان است. ایرانیان از داستان‌سرایی، لطیفه‌گویی، شوخی و شایعه‌پرازی لذت می‌برند؛ شایعه‌ها و داستان‌های ضد حکومت را به راحتی می‌پذیرند و در ساختن بی‌رحمانه‌ترین شوخی‌ها برای مسخره کردن صاحبان قدرت، به ویژه دولت استادند.

4. Talbot Rice

۵. «نه تنها عمر بن خطاب (رض)، خلیفه اسلام سنی افتخار دارد که «إني تعلمت العدل من كسرى» و نه تنها علی ابن ابی‌طالب (ع)، به سبب عدل در اسلام شیعی تبدیل می‌شود بلکه با قرار دادن عدل در مقام اصلی از اصول دین، اسلام شیعی دین خود را دین حق اعلام می‌کند. به این ترتیب در دوران اسلامی ایده ایرانی‌کشورداری یعنی عدل و دادگری، در میان اعتقادات دینی مردمان رخنه می‌کند و در مقام یک اصل از اصول پنج‌گانه دین، جنبه‌ای ملکوتی به خود می‌گیرد. در حالی که از پنج اصل تشیع، اصول چهارگانه توحید، نبوت، امامت و معاد اصولی معنوی یا ملکوتی هستند برای زندگی در سرای باقی، عدل یک اصل این جهانی است و جنبه‌ای اجرایی دارد» (مجتهدزاده ۱۳۸۶، ۱۸۵).

۶. این امر یکی از دلایل عدم پاگرفتن نهادها و سیستم‌های کیفی و کنترلی و هدایتی در عرصه‌های مختلف از جمله در معماری و شهرسازی است.

۷. روان‌گسیختگی (Schizophrenia).

۸. نه از آن‌گونه که مورد تأکید دین است و باعث پویایی و تلاش و امید می‌شود بلکه از آن نوع که رخوت و سستی و بی‌انگیزگی را به دنبال دارد.

۹. البته برای تشریح دقیق این دیدگاه باید دیدگاه‌های گوناگون موجود در ایده پیوستگی تاریخی را از یکدیگر تفکیک کنیم زیرا در این دیدگاه نیز تمایزات و تفاوت‌هایی میان نظریه‌پردازان وجود دارد.

۱۰. میشل فوکو در «کتاب باستان‌شناسی دانش» ۱۹۶۹ چنین می‌نویسد: «برخلاف نظر مورخین گذشته که با جست‌وجوی گرایش‌ها و فرایندها و ساختارهای بنیادی و پایدار تاریخ می‌خواستند وجود نوعی تداوم و پیوستگی را در تاریخ نشان دهند تاریخ دستخوش گرایش‌ها و جریان‌های متداخل و متقاطع است که نمی‌توان آن‌ها را تابع یک طرح خطی یا قانون واحد دانست. در تاریخ هیچ اصل و مفهوم مرکزی وجود ندارد که بر تمام پدیده‌ها وحدت و کلیت بخشد. از نظر پست‌مدرن «تاریخ مجموعه‌ای از گسست‌ها است» (فوکو ۱۳۷۸).

11. Benedict Anderson

12. Eric Hobsbawm

13. Episteme

۱۴. «ایده پیوست تاریخی با نوعی تاریخ‌نگاری اثباتی و تحصیل‌گرایانه و همچنین نوعی تلقی ساخت‌گرایانه از تاریخ و علم تاریخ همراه است. از سوی دیگر ایده گسست تاریخی با معرفت‌شناختی پساساختارگرایانه و پسانوگرایانه همراه است» (فاضلی، ۱۳۹۰، ۵۵).

۱۵. علی رضاقلی (متولد ۱۳۲۶، تهران) پژوهشگر ایرانی حوزه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است. او با نوشتن دو کتاب جامعه‌شناسی خودکامگی و جامعه‌شناسی نخبه‌کشی در صحنه جامعه‌شناسی ایران مطرح شد.

۱۶. محمدعلی همایون‌کاتوزیان (متولد ۲۶ آبان ۱۳۲۱، تهران) اقتصاددان، تاریخ‌نگار، کاوشگر علوم سیاسی و منتقد ادبی است، زمینه تحقیق مورد علاقه او مسائل مربوط به ایران می‌باشد. تحصیلات رسمی دانشگاهی کاتوزیان در اقتصاد و جامعه‌شناسی است.

۱۷. صرف‌نظر از موارد مذکور، از دیدگاهی کلان‌تر هم این موضوع قابل طرح است: توجه به مدرنیته و تأثیر همه‌جانبه آن بر تحولات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی. در این تحلیل مدرنیته را می‌توان به عنوان کلتی در نظر گرفت که عامل تمایز دو شیوه زندگی است و هر دو شیوه زندگی دارای وجوه امکاناتی هستند که عاملیتی تعیین‌کننده بر انباشت تجربه تاریخی و به‌کار گرفتن آن در سازماندهی جوامع دارند (سهرابلو، ۱۳۹۰، ۸۶).

۱۸. دید کلی نسبت به زمان، پیش‌بینی و برنامه‌ریزی در این تعبیر فارسی خلاصه می‌شود: «ای بابا، شیش ماه دیگه، کی زنده است، کی مرده؟»

۱۹. یکی از ویژگی‌های عمده جامعه کوتاه‌مدت، آزمون‌ناپذیری معیار مشروعیت و جانشینی و همچنین قربانیانی بود که این مشکل از فرمانروایان و سایر اعضای خاندان سلطنتی و نیز از وزرا و فرماندهان نظامی می‌گرفت. در دولت‌های فئودالی و نیز در نظام‌های خودکامه اروپایی که بعد از رنسانس به قدرت رسیدند، قواعد مشروعیت و جانشینی معمولاً ثابت و نقض‌ناشدنی بود. [...] ایرانیان معمولاً از فرمانروای خود بیزار بودند و آرزومند آن که یکی «کمتر بیدادگر» یا «دادگرت‌تر» جای او را بگیرد. بدیهی است که دولت استبدادی و جامعه خودسر یا حکومت بی‌مسئولیت و جامعه نافرمان دوروی یک سکه بودند. این یکی دیگر از دیالکتیک‌های بنیانی تاریخ ایران بود (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۴۵).

۲۰. این ویژگی جامعه کوتاه‌مدت ایران مستقیماً از ویژگی نخست سرچشمه می‌گیرد. از آنجا که شاه نایب خداوند روی زمین بود و به هیچ روی در برابر افراد و طبقات جامعه، با هر مایه از فضل و اعتبار و ثروت ناچار به پاسخ‌گویی نبود، بر جان و مال اتباع یا همان رعیت دستی گشاده داشت. آن‌گاه که فرمانروا خود مظهر دولت و مستقل از جامعه باشد، هیچ حقی مستقل از شخص او وجود ندارد. به عبارت دیگر هیچ شخص یا طبقه یا جماعتی قادر نیست مدعی حقی باشد، مگر آن‌چه فرمانروا اعطا کرده یا به تأیید او رسیده است. آن‌چه را که فرمانروا اعطا کرده خود او یا جانشینش می‌تواند باز پس بگیرد البته تا زمانی که قدرت اعمال اراده خود را داراست.

۲۱. اگر نکته‌ای وجود داشته باشد که تمام نظریه‌های عمده توسعه اقتصادی بر سر آن توافق داشته باشند، آن نکته این است که انقلاب صنعتی نتیجه انباشت درازمدت نخست سرمایه تجاری و بعد سرمایه صنعتی، بود. انباشت درازمدت سرمایه شرط لازم اما نه شرط کافی، برای توسعه اقتصادی مدرن بود. بدون این انباشت نه سرمایه‌گذاری لازم در عرصه تجاری که به یکپارچگی بازار داخلی و گسترش مداوم تجارت خارجی انجامید صورت می‌پذیرفت و نه این فرآیند به تولید کالاهایی می‌انجامید که اختراعات جدید و به‌کارگیری تکنیک‌های تازه در کشاورزی و صنعت را ممکن کرد. جامعه درازمدت، انباشت درازمدت را میسر ساخت. دقیقاً به این علت که قانون و سنت حاکم بر آن و نهادهای آن، میزانی از امنیت را تأمین می‌کرد یعنی آینده را قابل پیش‌بینی می‌ساخت. در عین حال و به همان دلیل تغییر در کوتاه‌مدت بسیار دشوار می‌شود.

۲۲. برگرفته از کتاب طرح تحقیقاتی شهر اسوه (نقل از خبرگزاری فارس).

۲۳. رجوع کنید به مقاله آموزش وجه فرهنگی معماری، نوشته عیسی حجت و آزاده آقالطیفی، ۱۳۸۷، سومین همایش آموزش معماری، برگزارکننده: دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا، دانشکده معماری.

24. Bozar

25. Bauhaus

۲۶. برگرفته از روزنامه کارگزاران، شنبه، ۱۴ مرداد ۱۳۸۵، مهم‌ترین بحران‌های اجتماعی ایران.

27. Point Four Program

۲۸. سال‌های ۱۳۳۰ (۱۹۵۰م) و ۱۳۴۰ (۱۹۶۰م) مصادف با اجرای برنامه‌های آمریکایی معروف به «اصل چهار ترومن» بود که برای جامعه ایران تنش‌های سیاسی را نیز به ارمغان آورد و گروه‌های سیاسی - مذهبی مخالفت‌هایی را با آن سر دادند. برنامه اصل چهار اشاره به نکته چهارم از سخنان هری ترومن، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در سخنرانی افتتاحیه دوره دوم ریاست جمهوری خود در ژانویه ۱۹۴۹ میلادی دارد. ترومن در این سخنرانی، با بیانی

قاطع به ارتباطات خارجی اشاره کرد. او چهار مرحله عملیات را با تأکید بر بازسازی اقتصادی و سیاسی جهان برشمرد که چهارمین مرحله، مربوط به مساعدت‌های فنی بود.

۲۹. نگاه کنید به: سیروس باور، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱.

۳۰. آصف بیات (متولد: ۱۳۳۳) محقق و نویسنده ایرانی و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه لایدن هلند است.

۳۱. هر اندیشه‌ای پیش از آن‌که به صورت یک سیاست یا راهبرد درآید، در نقد احزاب مختلف (به مثابه حوضچه‌های فکری جامعه) چکش کاری شده و شکل گرفته است و فرد منتخب با یک سند برنامه مشخص سر و کار دارد که باید آن را اجرا کند.

فهرست منابع :

- آزاد ارمکی، تقی. ۱۳۸۴. پاتوق و مدرنیته ایرانی. تهران: انتشارات لوح فکر.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۸۶. «فرهنگ چکیده عالم هستی است»، در مجموعه مقالات «در تعریف فرهنگ ایرانی». به کوشش حسین سرفراز. ۹۷-۹۵. مؤسسه انتشارات آگاه: تهران.
- اکرمی، غلامرضا. ۱۳۸۶. «هویت یک امر انسانی است»، مصاحبه با دکتر غلامرضا اکرمی، مجموعه مقالات دومین همایش و نمایشگاه مدرسه ایرانی معماری ایرانی: ۴۶-۴۹.
- انه، ک. ۱۳۶۸. اوراق ایرانی. ترجمه ایرج پروشانی. تهران: چاپخانه سپهر.
- بارنز، آ. ۱۳۶۶. سفرنامه بارنز (سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار). ترجمه حسن سلطانی فر. تهران: آستانه قدس رضوی.
- باور، سیروس. ۱۳۸۸. پیدایی معماری نو در ایران. تهران: نشر فضا.
- بیات، آصف. ۱۳۷۹. سیاست‌های خیابانی. جنبش تهری‌دستان در ایران. ترجمه سید اسدالله نبوی چاشمی. تهران: مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.
- پولاک، ۱۳۶۸. سفرنامه پولاک. ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاوس جهان‌داری. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ثلاثی، محسن. ۱۳۷۹. جهان ایرانی و ایران جهانی، تحلیل رویکرد جهان‌گرایانه در رفتار، فرهنگ و تاریخ ایرانیان. تهران: نشر مرکز.
- جابری مقدم، مرتضی‌هادی. ۱۳۸۶. شهر و مدرنیته. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حبیبی، سیده‌محسن. ۱۳۸۵. شرح جریان‌های فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر با تأکید بر دوره زمانی ۱۳۵۷ - ۱۳۸۳. ناشر: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حجت، عیسی. ۱۳۸۵. «تأثیر اصلاحات ارضی بر شکل روستاهای ایران». نشریه علمی-پژوهشی هنرهای زیبا (۲۶): ۷۵ - ۸۴.
- حجت، عیسی و آزاده آقالطیفی. ۱۳۸۷. «آموزش وجه فرهنگی معماری»، در سومین همایش آموزش معماری. تهران: دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا، دانشکده معماری.
- خدیر، مهرداد. ۱۳۹۰. «خاطره‌هایی که حافظه نمی‌شود؛ چرا از تاریخ‌نگاری و ثبت خاطرات به انباشت تجربه‌های تاریخی نمی‌رسیم؟». ماهنامه سیاسی، فرهنگی نسیم بیداری (۲۰): ۴۵.
- دیبا، داراب. ۱۳۷۸. الهام و برداشت از مفاهیم بنیادی معماری ایران. مجله فرهنگ و معماری ۱ (۱): ۹۷ - ۱۰۶.
- رضاقلی، علی. ۱۳۷۳. جامعه‌شناسی خودکامگی (تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش). تهران: نشر نی.
- شاردن، ژ. ۱۳۷۷. سفرنامه شاردن. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: انتشارات طوس.
- صنیع‌اجلال، مریم. ۱۳۸۴. درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی. مؤسسه مطالعات ملی. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- فاضلی، نعمت‌الله. ۱۳۹۰. «از جامعه کلنگی تا تجربه چند هزار ساله، بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره پیوستگی تجربه تاریخی در ایران». ماهنامه سیاسی، فرهنگی نسیم بیداری (۲۰): ۵۳ - ۵۵.
- فولر، گ. ۱۳۷۷. قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- کمالی، علی‌اکبر. ۱۳۸۳. معرفی و نقد کتاب «مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ». نوشته فرهنگ رجایی. فصلنامه مطالعات ملی (۲۰) ۵: ۲۰۱ - ۲۰۹.

- مجتهدزاده، پیروز. ۱۳۸۶. *دموکراسی و هویت ایرانی: بحثی در ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی ایران و ایران‌شناسی سیاسی*. تهران: انتشارات کویر.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۶۳. *خدمات متقابل ایران و اسلام*. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- معظمی، منوچهر. ۱۳۹۱. *تعامل فرهنگ و معماری؛ تبیین مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر بر معماری ایران در دوره معاصر*. رساله دکتری معماری، دانشگاه تهران.
- میرزایی، حسین و رحمانی، جبار. ۱۳۸۷. «فرهنگ و شخصیت ایرانیان در سفرنامه‌های خارجی» *فصلنامه تحقیقات فرهنگی* (۳): ۵۵ - ۷۷.
- نفیسی، رسول. ۱۳۸۶. «چند ملاحظه انسان‌شناسانه در باب فرهنگ ایران»، در *مجموعه مقالات «در تعریف فرهنگ ایرانی»*. به کوشش حسین سرفراز. ۱۹۹-۲۲۳. مؤسسه انتشارات آگاه: تهران.
- همایون‌کاتوزیان، محمدعلی. ۱۳۸۸. *جامعه کوتاهمدت*. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نشر نی.
- همایون‌کاتوزیان، محمدعلی. ۱۳۸۹. «خلقیات ما ایرانیان». ترجمه حسین شهیدی. *ماهنامه مهرنامه* (۲): ۳۹ - ۴۷.



Iran's Contemporary Architecture

Short-term society- short-term architecture.

Manoochehr Moazzami

Assistant Professor, Research Centre, Ministry of Road and Urban Development, Tehran, Iran.

Some of the experts in the two fields of cultural domain and Iranian society, believe in “historical experience accumulation”, which is the outcome of historical cohesive idea; on the other hand, some experts believe that compared to historical experience accumulation, we are facing “historical rupture” and the repetition of past experiences; our “temporary society” concept, comes from this school of thought which is a consequence of studying and observing Iranian culture, character and attributes through the course of history. According to temporary society concept, society has faced essential changes during two brief periods and as a result its history has changed into short period strings, attached to each other. Unfinished searches to find architectural space and a safe haven and some other, different city has filled Iranian history with fear and hope. Iranians have always had ideals for themselves in the course of civil evolution and were in pursuit of making spaces and housings with bright futures, but the real crisis started at the time when news came in from other parts of the world expressing that there had been occurrences on the other side of the planet that had resulted in a better city and life for people, and specially in contemporary era, the society started dreaming and fantasizing about those ideals. In Pahlavi era, this fact combined with the appeal of urbanization and emigration, directed the society toward civilization crisis and failure of dreams.

What Pahlavi government did to reform the society economically and socially, had some direct effects on structure and skeleton of urban and rural architecture; but its deepest and most noticeable effect was the change it initiated in Iranians

perspective toward the dream they had about their past. Iranian addressee’s dreaming had trapped him in the conflict between his internal and external life, and his desired being unfulfilled in the surrounding world, caused a passive rupture to emerge which has caused the internal crisis in contemporary Iranian people.

In a situation like this, “architecture”, which, after “language”(or as a demonstrative language) is considered to be the most important symbol of culture and “vessel of life”; has been the subject to change and crisis due to cultural crisis. A kind of excitement, uncertainty and multiplicity is clear when looking at creations of architects and the class and position of architecture has been given to construction and installation. There are as many views, criterions, tastes and demands for construction as there are people in the society and this makes “being different” to be the most cardinal aspect of the contemporary architecture.

The realm of architecture and the scenery of contemporary Iranian cities, especially those like Tehran, are filled with fascinating developing designs which are different from the past and different with each other. The dominance of contemporary thought school combined with attributes of idealism and development, is a fixed issue, taking a new form every day and while seeming to end, it will reborn in a new form. In the new constructive perspective, architecture is regarded as a form of “commodity” and not a “place to live”, city as a “commodity warehouse” and not “civil ground”; as a result, Iranian architecture is becoming more of a “simple architecture”.

Although, rays of hope have always been visible in a temporarily manner in Iranian architecture, character and behavior of Iranian people, extreme mental uncertainty and unpredictability of the future, have never allowed them a long term perception of life, or a long term dream for architecture and city (as the structural place of residing); but they have given an unreliable identity to the optimum quality of contemporary architecture. In a short term perspective, architecture does not mature enough and does not take a solid form, and is ready to produce a newer form.

The main source of the present disordered condition of Iranian architecture is the dominant

confusion on mental state and dreams of Iranian society and lack of cultural awareness and also the ruptures and cultural degradation (cultural confusion) in the Iranian society. A society in which being "short term" is its most obvious feature and the speed, volume and process of transformations in it, have had a deepening and intensifying effect on its changes and on enduring and unfinished dreaming of society; in a way that when we consider the contemporary era, we see a clear recessionary effect.

Keywords:

Contemporary Iranian Architecture, Short-term Society, Short-term Architecture, Rupture

